

آموزه های پروسه های صلح برای افغانستان؛ قرارداد کلمبیا و فارک¹

مارتینا فن بیلرت²

چکیده

[این مقاله به توافقنامه صلح میان دولت کلمبیا و گروه بزرگ چریکی آن کشور (فارک) در سال ۱۳۹۵ خورشیدی را مرور نموده است. در این مقاله عمده ترین گزینه ها از قبیل گفتگو بدون آتش بس، ملاقات جانبین در خارج از کشور، اجندای محدود و قابل مطالبه و نیز در نظر گرفتن زمان لازم را بحث نموده و توضیح می کند که کارنامه ای صلح کلمبیا چگونه موارد امکان پذیر پروسه صلح و موارد چالش برانگیز برای پایان دادن به یک جنگ پیچیده را مطرح می سازد.]

واژه های کلیدی: صلح کلمبیا، فارک، افغانستان، صلح، طالبان

1. منازعه‌ی کلمبیا؛ شباهت ها و تفاوت های آن با افغانستان

افغانستان در جستجوی پروسه‌ی صلح

افغانستان در پی یک پروسه‌ی صلح است. حکومت افغانستان با هدف به دست آوردن ابتکار صلح، اخیراً یک برنامه‌ی صلح را ارائه کرده است.³ ایالات متحده نیز به طور مرتب زیگنالهای خبری پیرامون امکان دستیابی به یک راه حل - یا از راه گفتگوهای مستقیم با طالبان و یا با حضور حکومت افغانستان می فرستد. طالبان نیز درمواقع خود انعطاف به وجود آورده اند تا امکان گفتگوهای

¹ این تحقیق برای اول توسط خانم "مارتینا فن بیلرت" در نشریه شبکه‌ی تحلیلگران افغانستان به زبان انگلیسی به نشر رسیده و بعداً توسط محترم ضیاء مبلغ؛ به زبان دری ترجمه شده است. اینک ژورنال تحقیق ترجمه‌ی دری تحقیق را بخاطر استفاده‌ی اطراف درگیر و مراجع تصمیم گیر و پالیسی ساز کشور در رابطه به صلح، به نشر میرساند. منازعه‌ی کلمبیا شباهت هایی با جنگ در افغانستان دارد که تا حد زیادی درین تحقیق بیان گردیده است. همچنان این منازعه، مفارقت هایی با منازعه‌ی جاری در کشور ما دارد که در مواردی به آن اشاره گردیده و مواردی هم مسکوت مانده است. به هر حال، منطقی نخواهد بود که ما بخاطر آوردن صلح در کشور، مدل صلح کلمبیا را به عنوان یک مدل کامل مورد استفاده قرار دهیم. ولی بدون شک، تجربه‌ی صلح کلمبیا بعد از نیم قرن جنگ و نزاع داخلی، می تواند درسهای زیادی برای صلح آوران در کشور ما نیز داشته باشد. شاید بزرگترین درسی که از مطالعه‌ی این تجربه گرفته می شود، عدم استعجال و دادن وقت کافی به پروسه‌ی صلح باشد. همچنان، اطراف درگیر در منازعه‌ی افغانستان می توانند ازین تجربه درسهای خوبی از صبر و استقامت در راستای آوردن صلح و دادن قربانی متقابل بخاطر پایان دادن به جنگ و خون ریزی در کشور، حاصل نموده به بعضی زاویای جدید پروسه‌ی صلح، متوجه گردند. به همین خاطر، هیئت تحریر ژورنال تحلیل تصمیم گرفت که به جز تعدیل کلماتی محدود، تحقیق را بطور کامل و بدون تصرف به نشر برساند. موافقت اداره با تمام محتویات تحقیق شرط نیست، ولی بدون شک، تمام جهات ذیدخل در جنگ و صلح کشور، می توانند چیز های جدیدی در رابطه به جنگ و صلح، از این تحقیق بیاموزند. اداره

² مارتینا فن بیلرت یکی از بنیانگذاران شبکه تحلیلگران افغانستان است. او در ایران پیش از انقلاب اسلامی بزرگ شده، جامعه شناسی جامعه های غیر غربی را در دانشگاه لیدن در هالند (۱۹۹۴-۱۹۹۸م) مطالعه کرده و از آن زمان بیش از ۱۲ سال در افغانستان، ایران و پاکستان کار و زندگی کرده است.

³ Thomas Rutting, Getting to the Steering Wheel: President Ghani's new set of peace proposals, The Afghanistan Analysts Network,

⁴ December 2018, see it online: < <https://www.afghanistan-analysts.org/getting-to-the-steering-wheel-president-ghanis-new-peace-proposals/> >

آزمایشی را فراهم سازند اما تا به حال تعهد و یا خواستی جهت صلح از طریق گفتگوی دو جانبه ابراز نکرده اند. رابطه‌ی سه جانبه (حتی بدون احتساب دیگر زمینه‌های منطقه‌ای و یا بین‌المللی) پیچیده است و تا به حال منجر به شکل‌گیری یک پروسه‌ی هدف مند و یا به وجود آوردن تفاهم نگشته است، اگرچه، (این روند) فرصت‌هایی را فراهم می‌کند. با وجود مطرح شدن امکان یک پروسه‌ی صلح و تمایل به تسریع این پروسه، اغلب کمتر موضوعاتی مورد التفات قرار می‌گیرند که ناظر بر مدت زمان مذاکره، دشواری و نا استواری آن، میزان باور به صلح و شکیبایی و نیز نیاز به مهارت رسیدن و حفظ توافق صلح می‌باشند. بنابر این مطالعه‌ی دیگر پروسه‌های صلح می‌تواند به مباحث صلح عمق لازمه بخشیده و آنان را هم امیدوار سازد (که دو جانبه‌ی که احساس می‌کنند متضرر شده، به یکدیگر پشت کرده و قابل اعتماد نیستند، می‌توانند به صلح برسند) و نیز یادآور واقع‌گرایی باشند (چرا که پروسه‌های صلح طولانی بوده و غالباً به ناکامی منجر می‌گردند و ره‌آورد آنها در کوتاه مدت نمی‌تواند منجر به امیدواری برای برقراری ثبات گردد).

چندین دهه مطالعات افغانستان خاطر نشان می‌سازد که منازعات، زمانی که از درون بررسی می‌شوند، در مقایسه با مشاهده‌ی آن از خارج و یا از بالا، بسیار مغلق‌تر و وابسته به بافتار است. با این وجود، جهت امکان مقایسه‌ی دو کشور و برای ایجاد انگیزه و ارایه تجارب آن، این تحقیق با فشرده‌ی بازخوانی منازعه‌ی کلمبیا و ارتباط آن با افغانستان آغاز شده و سپس به طور مبسوط‌تر به گفتگوهای صلح و نیز بررسی اجمالی ارتباط آن گفتگوها با مورد افغانستان می‌پردازد.⁴

درگیری در کلمبیا

درگیری کلمبیا ریشه در جنگ داخلی میان دو حزب اصلی کشور، محافظه‌کاران و لیبرال‌ها دارد که در سال ۱۳۲۸ هـ.ش شروع شد. بعد از یک دهه خشونت که منجر به کشتار تقریباً دو صد هزار تن گردید، دو جانب تصمیم گرفتند که قدرت را بر اساس یک نظام دو حزبی تقسیم کنند که باعث حذف دیگر گروه‌ها گردید. زمانی که زمین‌داران کوچک و زارعان نسبت به مصادره‌ی مزارع شان جهت توسعه‌ی فارم‌های صنعتی اعتراض کردند، حکومت جدید با تکیه بر حمایت امریکا، کمپاین سرکوب‌گرانه‌ی ضد کمونیستی را آغاز کرد و این سرکوبها منجر به ظهور گروه‌های شورشی جدید به شمول فارک گردید که به کمونیستها وابستگی داشتند. تأسیس فارک (FARC) - نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا⁵ - بویژه محصول حملات وسیع ارتش طی سال ۱۳۴۲ هـ.ش بر "جوامع مدافع خود" (self-defense community) در جنوب کشور می‌باشد. با وجود آنکه فارک راهش را به سوی شهرها

⁴ جهت مطالعه‌ی بیشتر در مورد صلح کلمبیا: انستیتوت گذار فراگیر (IFIT)، مذاکرات صلح کلمبیا، درسهایی کاربردی برای مذاکره‌کنندگان جهانی، میزان ۱۳۹۷ هـ.ش؛ رتا زگورا و دلفین میشلان، ساخت‌هاوانا: کلمبیا و فارک چگونه مصمم به پایان جنگ شدند، انستیتوت بین‌الملل صلح، دلو ۱۳۹۶ هـ.ش؛ ویرجینیا م. بوییر، جنسیت و نقش زنان در پروسه‌ی صلح کلمبیا، یوان و من UNwomen، ۱۴ حوت ۱۳۹۴ هـ.ش؛ سیلکه پفافیر، زیربنای صلح کلمبیا، بنیاد برگهوف، ۱۳۹۳ هـ.ش؛ جیم ویس، برد، گفتگوهای پنهانی فراهم‌آورنده‌ی صلح کلمبیا، میامی هرالد، ۲ میزان ۱۳۹۵ هـ.ش؛ مصاحبه با دگ نیلندر، رادیو سی بی سی، ۳۱ سنبله ۱۳۹۵

⁵ فارک (FARC) مخفف اسم سازمان به زبان اسپانیایی و عبارت است از: *Fuerzas Armadas Revolucionarias de Colombia-Ejército del Pueblo*، به انگلیسی Revolutionary Armed Forces of Colombia – the People's Army. و به معنای نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا- ارتش خلق می‌باشد. در این ترجمه از مخفف اسم اسپانیایی آن (فارک)، استفاده شده است.

نیز باز نمود، اما وسیعاً به صورت یک جنبش روستایی باقی ماند. این جنبش بسیار منظم و متشکل از گروه‌های کوچک تاکتیکی بود که واحدهای بزرگ جنگی را شکل می‌دادند که می‌توانستند به صورت قطعه‌های منطقه‌ای تنظیم گردند.⁶

منارعه‌ی کلمبیا نیز همانند افغانستان درگیر مشکلات فراوان از قبیل گروه‌های مختلف مسلح - نیروهای مسلح دولتی، گروه‌های شبه نظامی، چریک‌ها- و ارتباط قوی آنان با گروه‌های جنایت کار و کارتل‌های تجارت مواد مخدر است. هم‌چنین ابعاد بین‌المللی نیز دارد و طی چندین دهه، در زمان جنگ سرد به عنوان بخشی از مواجهه با کمونیسم و سپس تحت عنوان مبارزه‌ی منطقه‌ای با مواد مخدر، حکومت کلمبیا و نیروهای نظامی آن کمک‌های فراوانی از امریکا دریافت کردند تا شورشیان را سرکوب و نیز پالیسی‌های مبارزه با مواد مخدر را اجرا نمایند. گروه‌های شبه نظامی که برای مبارزه با چریک‌ها ایجاد شده بودند، اکنون خود به یک معضل تبدیل شده‌اند. در نتیجه، خشونت به شمول کشتار و ناپدید شدن اجباری افراد و تجارت مواد مخدر حتا بعد از اجرایی شدن پیمان صلح تداوم داشته است.⁷

طی پنج دهه منارعه نزدیک به ۲۶۷۰۰۰ تن کشته شده‌اند که به طور متوسط بالغ بر ۵۰۰۰ تن در سال می‌شود و اکثریت قاطع آنان (۸۲ در صد) غیر نظامیان بوده‌اند. اکثریت این افراد بر اثر ترور و جنگ و کشتار دسته‌جمعی به قتل رسیده‌اند (و حملات تروریستی و ماین‌ها نسبت به دیگر عوامل کمتر در کشتار مردم دخیل بوده‌اند). تقریباً صد هزار فرد ملکی را گروه‌های شبه نظامی راستگرا به قتل رساندند، سی و پنج هزار نفر را گروه فارک، ELN و دیگر گروه‌های چریکی کشته‌اند. (به عنوان مقایسه، یوناما تأیید کرده است که ۳۵۰۰ غیر نظامی تنها در سال ۱۳۹۶ هـ.ش بر اثر ماین‌ها، حملات انتحاری و جنگ در افغانستان کشته شده‌اند).⁸

جنگ کلمبیا باعث بیجا شدن عظیم مردم (بیش از هفت میلیون از ۴۹ میلیون جمعیت) در داخل کشور گردید و همه‌جای کشور را در معرض خشونت دوام‌دار و نقض گسترده حقوق بشر قرار داد. در خلال این سالها، حداقل ۴۶۰۰۰ تن و احتمالاً تا ۸۰۰۰۰ نفر به صورت اجباری ناپدید شده‌اند - و گفته می‌شود که اکثریت آنان به قتل رسیده‌اند- و بیش از ۳۲۰۰۰ تن نیز توسط گروه‌های مختلف سازمان یافته نظامی اختطاف شده‌اند.⁹

⁶ جهت مطالعه‌ی بیشتر پیشینه‌ی فارک این منابع را ملاحظه نمایید:

James Bargent, The FARC 1964-2002: From Ragged Rebellion to Military Machine, Investigation and Analysis of Organized Crime (InSight Crime), 26th May 2014, see it online: < <https://www.insightcrime.org/investigations/the-farc-1964-2002-from-ragged-rebellion-to-military-machine/>> and BBC, Who are the Farc?, 24th November 2016, see it online: < <https://www.bbc.com/news/world-latin-america-36605769>>

⁷ در این مورد بیشتر را در اینجا بخوانید:

Tobias Franz, The legacy of Plan Colombia, Oxford Research Group, 24th May 2017, see it online: < <https://www.oxfordresearchgroup.org.uk/blog/the-legacy-of-plan-colombia>>

⁸ United Nations Assistance Mission in Afghanistan, Afghanistan: Protection of Civilians in Armed Conflict (Annual Report 2017), Feb 2018, Kabul, see it online: < https://unama.unmissions.org/sites/default/files/afghanistan_protection_of_civilians_annual_report_2017_final_6_march.pdf>

⁹ منابع آمار را از منابع ذیل بیابید:

گروه فارک در اوج فعالیت خود (سال ۱۳۸۱ هـ ش) در نیمی از شهرک های کشور حضور داشت و برآورد می شود که بیش از ۲۰۰۰۰ جنگجوی فعال داشته است. در زمان امضای پیمان صلح، نظامیان حکومتی تخمین می زدند که فارک حدود شش الی هفت هزار جنگجو و ۸۵۰۰ تن پرسنل غیرنظامی که به صورت فعال از جنبش حمایت می کرد، تحت پوشش داشته است.¹⁰

از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی تقریباً همه‌ی حکومت های کلمبیا تلاش کردند تا مصالحه کنند که این مساعی شامل سه دوره گفتگوهای پیشین با گروه فارک است و هربار شکست این مذاکرات وسعت یافتن درگیری ها را در پی داشته است.¹¹ به طور مثال آتش بس دهه‌ی هشتاد میلادی بر اثر حملات مداوم و شدید طرفین رفته رفته از بین رفت (و اتحادیه‌ی وفاداران - شاخه‌ی غیر نظامی فارک- بر اثر حملات شبه نظامیان راستگرا منحل شد). همچنین گفتگوها در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی بر اثر تداوم کشتارها، اختطاف ها و اختلافات در مورد جزییات آتش بس شکست خورد. سومین دور گفتگو از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ هـ ش در پاسخ به بسیج مردم در حمایت از صلح آغاز شد. این گفتگوها متمرکز بر اجندایی وسیع از جمله اصلاح ساختار دولت بود. یک منطقه‌ی غیر نظامی شده در داخل کشور، قلمرو بی طرف جهت تداوم گفتگوها را تضمین می کرد اما این منطقه هم چنین به عنوان ساحه ای استراتژیک برای بازسازی تشکیلاتی فارک استفاده شد. بعد از شکست گفتگوها، آوارو اوریه، که با شعار شکست دادن چریک ها وارد رقابت انتخاباتی شده بود، به عنوان رییس جمهور انتخاب شد و سیاست "امنیت دیموکراتیک" را مطرح کرد. این پالیسی منجر به تضعیف فارک شد. با این وجود این رویکرد با تخطی گسترده و مداوم حقوق بشر از قبیل کشتار فجیع و بدون محاکمه غیرنظامیان همراه بود.

به لحاظ روابط منطقه ای، فارک و دومین گروه بزرگ چریکی، ارتش آزادیبخش ملی (ELN)، وسیعاً از پناهگاههای خارجی شان در دو کشور همسایه، اکوادور و ونزوئلا استفاده می کردند. اما این روابط هم چنان نشانه‌ی نفوذ این کشورها است که می توانستند مساعده بالقوه برای پروسه‌ی صلح گردند. به طور مثال در سال ۱۳۸۶، اوریه (رییس جمهور وقت کلمبیا) از هوگو چاوز، رییس جمهور ونزوئلا درخواست کرد تا به خاطر مبادله‌ی به اصطلاح انسان دوستانه‌ی گروگانها در برابر زندانیان میان گروه فارک و نظامیان کلمبیایی پادرمیانی نماید، اما روابط جانبین دوباره به سرعت رو به وخامت گذاشت. در سال ۱۳۸۹ هـ ش، بعد از این که یک خط ارتباط مخفیانه با گروه فارک ایجاد شده بود، سخنان اوریه به نقل از یک گزارش دیپلماتیک امریکایی توسط ویکی لیکس منتشر شد که می گفت: "فارک" تا زمانی که از پناهگاه های امن در ونزوئلا چلندار است و درآمد آنها توسط تجارت مواد مخدر تأمین می

Adriaan Alsema, Colombia's war victims: the numbers, Colombia Reports, 9th April 2018, see it online: <https://colombiareports.com/colombias-war-victims-the-numbers/> and Colombia Reports, Civilian Killings, 3rd August 2018, see it online: < <https://data.colombiareports.com/civilian-killings/> >

¹⁰ جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل رجوع نمایید:

Institute of Integrated Transitions, The Colombian Peace Talks: Practical Lessons for Negotiators Worldwide, September 2018, see it online: < <https://www.ifit-transitions.org/resources/publications/major-publications-briefings/the-colombian-peace-talks-practical-lessons-for-negotiators-worldwide/colombia-peace-talks-final-web-25-sept-1.pdf/view> > and Adriaan Alsema, Colombia's war victims: the numbers, Colombia Reports, 9th April 2018, see it online: < <https://colombiareports.com/colombias-war-victims-the-numbers/> >

¹¹ جهت معلومات بیشتر به اینجا رجوع کنید:

Camilo Gonzalez Posso, Alternatives to war: Colombia's peace process, Conciliation Resources, Accord Issue 14, 2004, see it online: < <https://www.c-r.org/accord-article/negotiations-farc-1982-2002> >

شود، هیچ گاه حاضر به مذاکره نخواهد شد.¹² در سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ هـ ش که روابط میان دو کشور بهبود یافت، ونزوئلا از نفوذش برای شکل گیری گفتگو با fark استفاده کرد. (از ونزوئلا درخواست شد که نقش مشابهی را برای پیشرفت گفتگو با ارتش آزادی بخش ملی ELN نیز ایفا نماید، اما رییس جمهور جدید کلمبیا، همکاری با ونزوئلا را در این خصوص پایان داد و مذاکرات با دومین گروه شورشی را نیز به تعلیق درآورد.)

مسئله شباهتهایی میان کلمبیا و افغانستان وجود دارد: مجموعه ای از گروههای مسلح که با مسئولیت پذیری اندکی تحت لوای قوای نظامی کشور و یا شورش در برابر حکومت فعالند؛ منافع آشکار مواد مخدر و فرصتهای دیگری که بالاتر تداوم نزاع مهیا میشود؛ حمایت امریکا از یک جانب و پناهگاه جانب دیگر در کشور همسایه. هم چنین تفاوتهای مهمی را نیز می توان (میان وضعیت منازعه در دو کشور) دریافت. بازیگران بین المللی و منطقه ای همانند مورد افغانستان در منازعات کلمبیا درگیر نبودند. اگرچه امریکا از عملیات نظامی حکومت کلمبیا برای مبارزه با مواد مخدر و شورشیان حمایت می کرد، اما هرگز به طور مستقیم در نبردها شرکت نداشت. هم چنین خط نبرد میان جناح های درگیر در کلمبیا واضح تر از افغانستان بود، حکومت منسجم تر و کمتر آسیب پذیر بود، شورشیان سازمان یافته تر بودند و شرایطی که احتمال مذاکرات صلح را تقویت می کنند، بیشتر توسعه یافته بود.

در مباحثات مبنی بر دریافت یک پروسهی صلح در افغانستان تا به حال، چند مرتبه به تجربهی کلمبیا اشاره شده است. در ۹ جوزای ۱۳۹۷ هـ ش، جنرال جان نیکلسون، در حالیکه هنوز هم مسئولیت مأموریت نظامی حمایت قاطع در افغانستان را بدوش داشت، در ضمن بررسی سطح خشونت ها و افزایش صحبتها در مورد مذاکرات، به قضیهی کلمبیا اشاره کرد.¹³ دو هفته بعد، حمدالله محب، سفیر آن زمان افغانستان در امریکا (و مشاور فعلی شورای امنیت ملی) در تویتر نوشت که وی به کلمبیا می رود "تا با مقامات آن کشور در مورد تجارب شان پیرامون صلح و آشتی" دیدار نماید.¹⁴ در حالیکه جنرال نیکلسون تأکید می کرد نبرد و پیشرفت پروسه صلح می تواند هم زمان تداوم یابند، محب بعد عدالت انتقالی قرارداد صلح کلمبیا را برجسته ساخت.¹⁵

درسهایی که می توان از کلمبیا آموخت بستگی به امکان گفتگوی دو جانبه میان حکومت افغانستان و طالبان دارد. هم زمان آنها می توانند ابعاد دیگر صلح به شمول مذاکرات آزمایشی طالبان با امریکا، سهم گیری اشخاص بی طرف در گفتگوهای مختلف نهادهای غیر دولتی و یا دیگر کشورها پیرامون صلح، امکان سنجی پروسه های وسیع تر ملی - همراه و یا بدون حکومت موقت - که

¹² راپور ویکی لیکس را از اینجا بیابید:

https://elpais.com/internacional/2010/12/08/actualidad/1291762848_850215.html

¹³ US Department of Defense, Department of Defense Press Briefing by General Nicholson via Teleconference from Kabul, Afghanistan, 30th May 2018, see it online: < <https://dod.defense.gov/News/Transcripts/Transcript-View/Article/1535817/departments-of-defense-press-briefing-by-general-nicholson-via-teleconference-fr/> >

¹⁴ پست رسمی حمدالله محب در تویتر:

<https://twitter.com/hmohib/status/1006921198712655872>

¹⁵ جنرال جان نیکلسون در خلال یک کنفرانس رسانه ای گفت: "من این پروسه را گفتگو و جنگ می نامم. همان طور که وزیر دفاع امریکا گفت، خشونت و پیشرفت در زمینه گفتگو می تواند همزمان در جریان باشند و این روندی است که ما شاهد آن هستیم، در حالیکه دو جانب در جبهه های نبرد مشغول جنگ اند، هم زمان در حال مذاکره برای دستیابی به صلح هم هستند (...). و این رویکردی مشترک، در بسیاری از منازعات می باشد. کلمبیا تازه ترین موردی است که تیم های مذاکره کننده به طور مرتب جلسه داشته اند- و باید تأکید کنم که جلسات محرمانه، و این شیوه ای بود که آنان را قادر ساخت تا گفتگوها را دوام بخشند و نتیجه بخش سازند."

به امید پیدا کردن راه حل سیاسی مطرح می شوند، و یا پروسه های وسیع تر مطرح شده در شماره‌ی اخیر نشریه اکورد نیز در نظر گرفته شود.¹⁶

2. قرارداد صلح حکومت کلمبیا و فارک چگونه تحقق یافت؟

پیش از مذاکرات رسمی: یک نامه، تأخیر و ۶۹ جلسه (۱۳۸۹ الی ۱۳۹۲)

گفتگوهای صلح با فارک که منتج به قرارداد صلح ۱۳۹۵ هـ ش گردید با سلسله ای از تبادل نامه توسط کمیشنر صلح حکومت، فرانک پیرل، آغاز شد که بواسطه‌ی یک تاجر محلی به رهبران فارک انتقال داده می شد. در گام بعدی، به دنبال مشاجره ای میان آلوارو اوربیه، رییس جمهور کلمبیا و هوگو چاویز رییس جمهور ونزوئلا یک ملاقات محرمانه که در تابستان سال ۱۳۸۹ هـ ش در برزیل ترتیب یافته بود، لغو شد.¹⁷

در آن وقت هر دو جانب بیش از هر زمان دیگری، برای گفتگو آماده بودند. گروه فارک به شدت توسط نیروهای نظامی دولتی سرکوب شده بود که منجر به از دست رفتن فرماندهان کلیدی و پناهگاه های عمده شان گشت. جنبش تضعیف شده اما به آهستگی در پی احیای توان نظامی خود بود، ولی هیچ‌یک از طرفین در موقف برد قرار نداشت. هم چنان فشار فزاینده ای بر هر دو طرف از جانب بازیگران بین المللی و نیز تاجران کشور محسوس بود تا سرانجام خشونت خاتمه یابد و ثبات تضمین شود. بویژه ونزوئلا گروه فارک را تشویق کرد تا وارد گفتگو شود. رییس جمهور هوگو چاوز، طبق نظر تحلیل گران امریکایی در آن زمان، دیگر گروه فارک را در راستای نقشی که وی برای خود در منطقه قایل بود، حایز اهمیت نمی دید و به فارک یادآوری کرده بود: " شما رییس جمهوری دارید که می خواهد به عنوان یک صلح آفرین دیده شود و منطقه را متحد سازد و اهمیت دهد." ایزاکسون در مورد چاویز می نویسد: " هر نوع منفعتی که وی از رابطه با فارک تصور داشته است، احتمالاً حالا از بین رفته است."¹⁸

پس از یک ملاقات محرمانه در مرز ونزوئلا در سال ۱۳۹۰ هـ ش، ملاقات های مقدماتی بیشتری در هاوانا با حضور نمایندگان کیوبا و ناروی، که نقش تضمین کننده و نیز تسهیل گران غیر رسمی را به دوش داشتند صورت گرفت. پس از ۶۹ جلسه در کمتر از شش ماه، هر دو جانب تصمیم گرفتند که به طور رسمی به گفتگو پیرامون صلح بپردازند و قراردادی امضاء کردند که چهارچوب، هدف، اجندا و قواعد مذاکرات را معین می کرد. رییس جمهور قبلی، اوربیه، که انتقادات علیه اقدامات حکومت سانتوس، رییس جمهور وقت را رهبری می کرد، این گفتگوها را رسانه یی ساخت.

¹⁶ Anna Larson and Alexander Ramsbotham (ed), Incremental Peace in Afghanistan, ACCORD, Issue 27, June 2018, see it online:<
<https://www.c-r.org/downloads/Incremental%20peace%20in%20Afghanistan.pdf>>

و مرور شبکه‌ی تحلیل گران از مباحث مطرح شده در مجله‌ی اکورد را اینجا مطالعه نمایید:

<https://www.afghanistan-analysts.org/how-to-end-the-afghan-war-a-review-of-a-new-publication-on-peace/>

¹⁷ جهت معلومات بیشتر به اینجا رجوع کنید:

Jim Wyss, The winding, secret negotiations that led to Colombia's peace talks, Miami Herald, 23 Sep 2016, see it online:<
<https://www.miamiherald.com/news/nation-world/world/americas/colombia/article103784446.html>>

¹⁸ Juan Forero, Once a partner of Colombian guerrillas, Venezuela now helps in peace talks, The Washington Post, 14 Oct 2012, see it online:<
https://www.washingtonpost.com/world/the_americas/once-a-partner-of-colombian-guerrillas-venezuela-now-helps-in-peace-talks/2012/10/13/ac8b23ac-155e-11e2-9a39-1f5a7f6fe945_story.html?noredirect=on&utm_term=.20f34d6326b7>

حکومت ابتداء وجود این گفتگوها را انکار کرد، اما به تاریخ ۱۴ سنبله ۱۳۹۱ هـ ش، رییس جمهور سانتوس اعلان کرد که یک تفاهم نامه امضاء شده و گفتگوهای رسمی حتماً صورت می گیرد. او تأکید کرد "اشتباهات گذشته تکرار نخواهد شد" و گفت که گزینه‌ی منطقه‌ی غیر نظامی و یا تعلیق حملات نظامی وجود ندارد و گفتگوها در خارج از کلمبیا و با حمایت بین المللی برگزار خواهد شد.

حفاظت از گفتگوهای صلح در برابر جنگ و سیاست (۱۳۹۱-۱۳۹۵ هـ ش)

فرانک پیرل، کمیشنر صلح کلمبیا، هنگامی که قبلاً مشاور رییس جمهور اوریبه بود چهار اصل را که وی برای موفقیت هر مذاکرات احتمالی صلح حیاتی می دانست تدوین کرده بود.¹⁹ این اصول بر اساس مطالعه‌ی دلایل شکست مذاکرات قبلی پی ریزی شدند و بعدها همین اصول به عنوان زیربنای پروسه‌ی صلح با فارک استفاده شدند. این چهار اصل عبارت اند از: الف) شروع مذاکرات با یک دوره تماسهای محرمانه برای توافق بر سر اجندا؛ ب) برگزاری گفتگوها در خارج از کلمبیا و دور از نظارت رسانه ها و دیدرس عامه؛ ج) تضمین حضور نماینده‌ی نظامیان در میز مذاکرات؛ و د) تضمین حمایت منطقه ای، بویژه از سوی دو کشور همسایه ونزوئلا و اکوادور.

مذاکرات رسمی، پس از اعلان آن در میزان ۱۳۹۱ هـ ش در کیوبا آغاز شد. هیأت های مذاکره کننده در هاوانا در نزدیکی یک بحیره و در سه خانه مجزا: یکی برای هیات دولت و دیگری برای گروه فارک و یک خانه نیز برای هیات نروژی، که اعضای آن به عنوان ناظر و تسهیل کننده غیر رسمی سهم داشتند زندگی می کردند. مجزا بودن و نزدیکی منازل، این فرصت را برای هیأت های دو جانب فراهم می ساخت تا به آسانی ملاقات و جلسه دایر نمایند. گفتگوها بر مبنای اصول ساده ای استوار بود؛ هیات های مذاکره کننده نسبتاً کوچک و تقریباً سی نفر بودند، که هیچ گاه بیش از ده نفر هم زمان در میز مذاکره حضور نیافته و بیش از پنج نفر حق اظهار نظر نداشتند. گروه مشاور و یا حامی دیگری نداشتند، اگرچه هر دو تیم مرتب مشاوره می کردند و در صورت نیاز متخصصان را برای تسهیل گفتگو دعوت می کردند.²⁰

اجندای گفتگوها نیز نسبتاً محدود و بر شش موضوع تمرکز داشت: توسعه و اصلاح روستاها؛ مشارکت سیاسی؛ پایان دادن به جنگ؛ راه حلی برای تجارت غیر قانونی مواد مخدر؛ حقوق قربانیان؛ و اجرا، آزمایش میزان صداقت و تصدیق پیمان. مذاکرات بر اساس یک زمان بندی بسیار فشرده آغاز شد، اما آنگونه که دگنیلاندر، فرستاده‌ی اصلی ناروی می گوید، به زودی دریافتند که

¹⁹ جهت مطالعات بیشتر اینجا را دریابید:

Jim Wyss, The winding, secret negotiations that led to Colombia's peace talks, Miami Herald, 23 Sep 2016, see it online: <<https://www.miamiherald.com/news/nation-world/world/americas/colombia/article103784446.html>>

²⁰ جهت معلومات بیشتر در مورد جزئیات تکنیکی گفتگوها اینجا را ملاحظه نمایید:

Renata Segura and Delphine Mechoulan, Made in Havana: How Colombia and the FARC Decided to End the War, International Peace Institute, Feb 2017, see it online: <<https://www.ipinst.org/wp-content/uploads/2017/02/IPI-Rpt-Made-in-Havana.pdf>>

مذاکرات نسبت به توقع آنان وقت بسیار زیادی خواهد گرفت. هر دو جانب نیاز به درک دیدگاه یکدیگر در مورد منازعات، ریشه ها ، و راه حل های احتمالی آن داشتند.

گفتگوها با صراحت شامل موضوعات دشوار مانند عدالت انتقالی²¹ و این واقعیت بود که هر دو جانب از شبکه های قاچاق مواد مخدر و منافع مالی آن سود می جستند. هم چنین توافق شد که شش مسئله یکی پس از دیگری مطرح و بحث شوند اما با این تفاهم که "هیچ توافقی نخواهد شد، مگر آن که بر سر همه‌ی موارد توافق صورت گیرد." اصلی که از مذاکرات "پیمان عید پاک ۱۳۷۷ هـ ش ایرلند شمالی" عاریه گرفته شده بود و بر این موضوع تأکید داشت که توافق بر سر جزییات، به معنای توافق کلی نمی باشد. این اصل در عمل به این مفهوم بود که هم زمان با پیشرفت گفتگوها و سهم گیری جانبین در دستاوردهای آن، بیشتر به منفعت عدم تعرض و عدم بسیج نیروها پی ببرند؛ حمایت طرفداران و موکلان بی قرار و شکاک خود را جلب نمایند و امکان برعکس شدن روند مذاکرات را (از طریق حمایت راهکارهای اعتمادسازی مانند آتش بس غیر رسمی، برنامه های ماین پاک، رهایی رزمندگان خورده‌سن، جستجوی کشتگان، ناپدیدشده ها، و رهایی زندانیان) محدود سازند.²²

هر دو جانب هم چنین بر سه قاعده‌ی اصلی مذاکره موافقت کردند: هیچ درخواستی در مورد آتش بس به عنوان پیش شرط گفتگوها نخواهد بود؛ هدف نهایی مذاکرات خاتمه دادن به منازعه و خلع سلاح فارک بوده ؛ و هر چه در "خارج" اتفاق می افتد نباید اجازه داد تا بر گفتگوهای داخل اتاق تأثیر بگذارد و یا آن را مختل سازد. مخصوصاً در عمل، رعایت این اصل آخر بسیار دشوار اما جهت موفقیت پروسه، حیاتی بود. چرا که طی چندین سالی که مذاکره جریان داشت، چندین حمله‌ی گسترده همراه با تلفات دو جانب در جریان بود و باعث عصبانیت تیم های گفتگو کننده می شد و تهدید می کردند که اعتمادشان نسبت به گفتگوها سلب شده است. اما توافق قبلی مبنی بر اینکه گفتگوها صرف نظر از هر آن چه که اتفاق می افتد باید داوم یابد- با کمک و میانجی گری تیم ناروی و تسهیل گران کیوبایی- روند گفتگوها را از مختل شدن نجات داد و تداوم آن را تضمین کرد.

جامعه‌ی مدنی خواهان نماینده بر میز مذاکرات شد

شیوه ای که طراحان پروسه‌ی صلح مطمئن نظر داشتند، این مراحل را در بر می گرفت: مرحله‌ی تماس های محرمانه‌ی مقدماتی؛ مرحله‌ی مذاکرات زمان بندی شده و پس از آنکه پیمان صلح نهایی می شد، یک مرحله‌ی "گذار از منازعه" که در آن اقشار بیشتر جامعه نیز شامل می شدند. با درک مخاطرات پروسه ای که به حداقل روابط با اقشار مختلف جامعه کفایت می کند، حکومت کلمبیا تلاش می کرد تا مردم را در مورد روند صلح آگاهی دهد و فرصتهای رای زنی و مشورت را از طریق برگزاری اجتماعات و یا جلسات آنلاین فراهم کند. اما جامعه‌ی مدنی، بویژه شبکه های زنان با تکیه بر دلایل موجه به زودی خواهان سهم گیری بیشتر و مستقیم شدند.

²¹ عدالت انتقالی پروسه ای است که متمرکز بر نحوه‌ی رسیدگی به میراث تخطی حقوق بشری و جنایات جنگی بعد از پایان منازعه می باشد و شامل - حداقل بعضی از این مکانیسم ها است: مستندسازی و حقیقت یابی؛ به رسمیت شناختن مصائب و رنجهای قربانیان؛ اقدامات سمبولیک مانند یادبودها؛ اعاده‌ی حقوق و پرداخت خسارت؛ و مسئولیت پذیری.

²² جهت مطالعه‌ی بیشتر در مورد جزییات محتوای مذاکرات اینجا را بنگرید:

شبکه های زنان و جامعه مدنی کلمبیا چندین دهه برای رسیدن به صلح فعالیت کردند. آنها برای قانون گذاری، دفاع از حقوق بشر، حمایت از مباحث عمومی در حمایت از صلح و نیز میانجیگری و کاهش سطح منازعه در میان جوامع خود تلاش نمودند. آنها برای ایجاد زمینه‌ی گفتگو و زنده نگه داشتن حمایت از صلح کمک کردند و بسیاری از آنان در این راستا قربانی و یا شدیداً متضرر شدند و از این بابت در مورد کیفیت توافق صلح نگران بودند.

خصوصاً گروه های زنان نسبت به سهم شان در این مذاکرات ناراضی بودند. هم زنان و هم مردان قربانیان خشونت های کلمبیا بودند و زنان و مردان هر دو برای رسیدن به صلح از طرق خشونت- پرهیز مبارزه کرده بودند و بویژه در خصوص قضیه مصالحه با فارک، هم زنان و هم مردان نیروهای رزمی تشکیل می دادند (اگرچه رهبری فارک هنوز هم عمدتاً با مردان بود). علی الرغم اقداماتی در جهت سهمیم ساختن زنان در مذاکرات گذشته، زمانی که دور جدید گفتگوها در هاوانا آغاز شد، فقط یک نفر از بیست مذاکره کننده (به نمایندگی از فارک) زن بود.

در اکتوبر سال ۱۳۹۲ هـ ش، یک نشست ملی زنان برای صلح، برگزار شد و چندین صد زن فعال در زمینه‌ی صلح از سرتاسر کشور جمع شدند و برای رسیدن به یک مصالحه‌ی فراگیر و همه شمول مطالبات خود را مطرح کردند، از هر دو جانب خواستند تا رسیدن به توافق، میز مذاکره را ترک نکنند؛ و به روشنی نیازها، منافع و تجارب زنان در مورد منازعه را در خلال گفتگوها در نظر گیرند.²³

بر اثر تداوم این مطالبات و دادخواهی جامعه مدنی، چندین هیات به نمایندگی از قربانیان، زنان فعال و گروه های اقلیت بومیان به هاوانا رفته و با تیم مذاکره کننده دیدار نمودند تا نسبت به شنیده شدن مطالبات شان مطمئن شوند. این اقدامات در سطح رسمیات باقی نماند و به طور مثال جلسات با جامعه مدنی باعث شد تا فارک یک پروسه‌ی اذعان، عذرخواهی و اصلاحات در جهت منافع قربانیان را آغاز نماید.²⁴

رسیدن به یک توافق و تقریباً شکست مجدد (۱۳۹۵ هـ ش)

پس از سه و نیم سال مذاکرات فشرده، سرانجام در ماه جوزای سال ۱۳۹۵ هـ ش بر سر متن قرارداد صلح توافق حاصل شد و به طور رسمی در تاریخ ۵ میزان ۱۳۹۵ هـ ش با حضور داشت بان کی مون سرمنشی سازمان ملل، جان کری وزیر خارجه امریکا، رائل کاسترو رییس جمهور کیوبا و بسیاری دیگر از مقامات به امضاء رسید. نکات کلیدی پیمان صلح این موارد را در بر می گرفت: خلع سلاح و رفع بسیج نیروهای رزمنده‌ی فارک در برابر تضمین امنیت جانی آن نیروها؛ ایجاد یک دیوان ویژه قضایی برای رسیدگی جنایاتی که در خلال جنگ به وقوع پیوسته اند؛ کمک به پایان بخشیدن به کشت مواد مخدر (توسط فارک) و کمک به یافتن منابع جایگزین (توسط حکومت)؛ تضمین زمین زراعتی، کمک مالی و خدمات ابتدایی به جوامع فقیر روستایی؛ و تحول فارک به

²³ UN Women, Women take the reins to build peace in Colombia, 28th May 2015, see it online:< <http://www.unwomen.org/en/news/stories/2015/5/women-build-peace-in-colombia>>

²⁴ جهت آشنایی بیشتر با نقش زنان در پروسه‌ی مذاکرات صلح کلمبیا این منابع را ملاحظه نمایید:

Virginia M Bouvier, Gender and the role of women in colombia's peace process, UN Women Background Paper: United States Institute of Peace, 4th March 2016, see it online:< <https://www.usip.org/sites/default/files/Gender-and-the-Role-of-Women-in-Colombia-s-Peace-Process-English.pdf>> and Jamille Bigio, Rachel B. Vogelstein and Rachel Vogelstein, Women's Participation in Peace Processes: Colombia, Council on Foreign Relations, 15th Dec 2017, see it online:< <https://www.cfr.org/blog/womens-participation-peace-processes-colombia>>

یک سازمان سیاسی و تضمین پنج نماینده در هر اتاق کنگره (پیمان هم چنین شامل یک "نظام امنیتی جامع" بود که علاوه بر دیگر موارد به نحوه‌ی حمایت از اعضای حزب جدید می پرداخت).

پیمان صلح در تاریخ ۱۱ میزان ۱۳۹۵ هـ ش به فراندوم (همه پرسی) گذاشته شد. نظرسنجی های قبل از همه پرسی حاکی از تصویب اکثریت ساده آن بود، اما برعکس، با تفاوت اندک ۵۰٫۲ در برابر ۴۹٫۸ درصد رد شد. تفاوتی که شامل نظر کمتر از ۵۴۰۰۰ تن رای دهنده می شد هرچند میزان اشتراک مردم هم بسیار پایین و کمتر از ۳۸ درصد همه‌ی واجدان شرایط رای دهی بود. این نتیجه یک عقب نشینی قابل توجه در زمینه تحقق صلح بود.

اکثریت مردم بی طرف با نفس صلح مخالفتی نداشتند²⁵ اما احساس می کردند که رزمندگان فارک و مخصوصا فرماندهان آنان، بیش از حد لازم در چارچوب عدالت انتقالی مورد لطف قرار گرفته بودند. (زیرا طبق پیمان، چریک هایی که متهم به جنایت بودند، در صورت اعتراف، جزای سهل تری می گرفتند: آنها به "محدودیت آزادی" اما نه زندان محکوم می شدند و فعالیت سیاسی و یا دسترسی شان به دفاتر انتخابات محدود نمی شد.) این رای گیری دارای یک بعد سیاسی نیز بود. بیشترین مخالفان پیمان از مناطقی بودند که طرفداران اوربیه رییس جمهور گذشته، آنجا حضور داشتند و بیشترین موافقان طرح صلح را کسانی تشکیل می دادند که بیش از همه از منازعه متضرر شده بودند. (نویسنده ای به نام یاکوبو گرایلس استدلال می کند که اکثریت کسانی که در این مناطق به پیمان رای مثبت دادند، تنها به خاطر بسیج قربانیان نه، بلکه نوعی ابراز مطالبه برای برچیده شدن وضعیت حضور گسترده‌ی نظامی دولت و دریافت خدمات بوده است.²⁶)

پس از همه پرسی، حکومت با رهبران مخالفان پیمان صلح دیدار کرد تا خواسته هایشان را دریافت نماید و سپس مذاکرات مجدد را در هاوانا آغاز کرد و جانبین بعد از شش هفته مذاکره، پیمان را بازنویسی کردند. شرایط و تعریف مکانیسم های انتقالی بسیار سختگیرانه تر شد، اما نکات اصلی - عدم محکومیت به زندان و عدم ممنوعیت فعالیت سیاسی - حفظ شد. فارک هم چنان حداقل ده کرسی پارلمان را اقلا برای دو دوره‌ی اول به عنوان سهمیه خود در نظر گرفت.²⁷

در مورد نسخه‌ی بازنگاری شده‌ی پیمان صلح، باردیگر همه پرسی برگزار نشد، بلکه در کنگره - که در آنجا اکثریت با موافقان صلح بود- به رای گذاشته شد. مخالفان رای گیری، جلسه‌ی تایید پیمان را تحریم کردند، اما متن جدید به اتفاق آرا تصویب شد و سرانجام به طور رسمی بار دیگر در تاریخ ۴ قوس ۱۳۹۵ هـ ش به امضای جانبین رسید.

اتفاقات پس از امضای پیمان صلح

²⁵ Hisham Aidi, Why Colombians opposed the peace deal with FARC, Al Jazeera, 4th Oct 2016, see it online:<
<https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2016/10/colombians-opposed-peace-deal-farc-161004064506763.html>>

²⁶ Mathilde Allain, Is Colombia finally heading toward a peace agreement? Interview with Jacobo Grajales, Noria Research, 29th Nov 2016, see it online:< <https://www.noria-research.com/colombia-finally-heading-toward-peace-agreement/>>

²⁷ خلاصه ای از اصلاحات در متن پیمان را می توانید اینجا ملاحظه نمایید:

<https://colombiapace.org/2016/11/15/key-changes-to-the-new-peace-accord/>

ذوق و اشتیاقی که در زمان نافذ شدن پیمان، حداقل در سطح بین‌المللی، به نظر می‌آمد، در زمان اجرای آن تداوم نداشت. بیشتر واحدهای نظامی فارک ساحات منحصر به خود را ترک و خلع سلاح شدند و در جوزای ۱۳۹۶ هـ ش سازمان ملل اعلام کرد که آنها خلع سلاح هفت هزار جنگجو را تکمیل کرده‌اند. اما ادغام این چریک‌ها به تأخیر افتاد و رهایی زندانیان بر اثر تأخیر در تدوین قانون دیوان اختصاصی صلح به‌کندی پیشرفت.²⁸ اولین جلسه‌ی استماعیه در تاریخ ۹ اسد ۱۳۹۷ هـ ش با حضور رهبر فارک رودریگو "تیموچنکو" لندونو، همراه با دو رییس دیگر برگزار شد و آنها شهادت دادند که رهبرشان در اختطاف‌هایی دست داشته است.²⁹

فارک خود را به صورت یک حزب سیاسی متمایل به کمونیسم بازسازی و در انتخابات پارلمانی حمل ۱۳۹۷ هـ ش شرکت کرد اما نتیجه‌ی خوبی بدست نیاورد.³⁰ تعداد آرایبی که همه‌ی کاندیدهای فارک جمعاً بدست آوردند، کمتر از ۰٫۵ درصد کل آرا و به این معنا بود که بدون تضمین چند کرسی پارلمان در ذیل پیمان صلح، آنان نمی‌توانستند نماینده‌ی در پارلمان داشته باشند. چند روز قبل از انتخابات، فارک نام رهبرشان را به دلیل بیماری از لیست کاندیدها حذف کرد.³¹ نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که وی شاید قادر می‌شد تنها یک درصد آرا را بدست آورد.

مساعی صلح خواهانه زمانی باردیگر ضربه دید که در انتخابات ریاست جمهوری، ایوان دوکو، یکی از افراد وابسته به جناح اوربیه با کمپاینی متمرکز بر انتقاد از پیمان صلح، برنده شد. وی توانست شهردار سابق شهر بوگوتا، گوستاوو پترو، که زمانی خود یک شورشی چپگرا بود را در دور دوم انتخابات شکست دهد. در تاریخ ۱۶ اسد ۱۳۹۷ هـ ش، دوکو گفت که می‌خواهد پیمان با فارک و نیز مذاکرات جاری با جبهه آزادیبخش ملی را بازنگری نماید. در سنبله ۱۳۹۷ هـ ش دوکو گفتگوهای صلح را با هدف فشار بر جبهه‌ی آزادیبخش جهت توقف مبارزات مسلحانه‌شان، به تعلیق در آورد. گفتگوهای صلح که همانند مورد فارک در هاوانا و با حضورداشت نمایندگان ونزوئلا، کیوبا، چیلی، برازیل و ناروی به عنوان تضمین‌کننده‌ی پیمان در جریان بود، از قبل نیز بر اثر تنش در روابط ونزوئلا و کلمبیا با دشواری مواجه بود.³²

²⁸ برای معلومات بیشتر اینجا را ملاحظه نمایید:

<https://www.undispatch.com/peace-breaking-colombia/>

²⁹ برای معلومات بیشتر اینجا را ملاحظه نمایید:

<https://www.eltiempo.com/justicia/jep-colombia/jefes-de-farc-responden-por-secuestro-a-la-jep-ultimas-noticias-en-vivo-243120>

³⁰ بخشی از پروسه‌ی صلح کلمبیا که برای دنبال‌کنندگان مباحث سیاسی در افغانستان بسیار آشناست، ایجاد یک کمیسیون اصلاح انتخاباتی بود تا تقلب‌های انتخاباتی را مورد رسیدگی قرار دهد و شامل شدن جنگجویان سابق در پروسه‌ی انتخابات را مسجل سازد. البته پیمان صلح به جزییات اصلاحات انتخاباتی اشاره‌ای نداشته است. در خاتمه‌ی مذاکرات رییس جمهور سنتوز، یک هیأت مستقل انتخاباتی، به شمول کارشناسان مستقل بین‌المللی را مأمور کرد تا در فرصت مقتضی قبل از انتخابات، قانون انتخابات را اصلاح نمایند. جزییات آن را اینجا ملاحظه نمایید:

<https://panampost.com/angelo-florez/2017/05/25/a-look-into-colombias-electoral-reform-to-let-farc-guerrilla-enter-politics/?cn-reloaded=1>

³¹ Reuters, Colombia's FARC candidate out of presidential race due to ill health, 8th March 2018, see it online:<
<https://www.reuters.com/article/us-colombia-peace-vote/colombias-farc-candidate-out-of-presidential-race-due-to-ill-health-idUSKCN1GK1U3>>

³² Reuters, Colombia rejects Venezuela as guarantor of peace talks with ELN rebels, 27th Sep 2018, see it online:<
<https://www.reuters.com/article/us-colombia-rebels-venezuela/colombia-rejects-venezuela-as-guarantor-of-peace-talks-with-eln-rebels-idUSKCN1M72H0>>

باردیگر خشونت ها که پس از امضای پیمان صلح با فارک کاهش یافته بود، به گونه روز افزونی، مخصوصا در مناطقی افزایش یافت که گروههای شورشی آنجا را تخلیه کردند و دولت نتوانست خلاء را پر نماید. همچنان رقابت بر سر کنترل کشت کوکا شدت گرفت و منجر به یک سلسله خشونتها گردید. گروههای رقیب را گروه های شبه نظامی پیرو - که مرتبط با شبه نظامیان وابسته به جناح راست بود و هیچ گاه به درستی منحل نشدند³³ - و مافیای سابق فارک تشکیل می دهد که مجمع واحدهای جدا شده از فارک، رئیسان مافیا و جنگجویان گذشته ناراضی گشته و مشتمل بر حدود ۲۵۰۰ رزمندگی سابق فارک می باشد.³⁴ واحدهای متمرد فارک مدعی بودند که آنان به دلایل ایدئولوژیک از وضعیت آمادگی نظامی خارج نشده اند، اما هم زمان تمرکزشان بر کنترل منابع مالی شان از تجارت مواد مخدر، ماین گزاری های غیر قانونی و اخاذی بود.³⁵ برخی از جنگجویان نیز ابراز داشتند که آنها ابتداء دست از جنگ کشیدند، اما زمانی که دریافتند در برابر هدف قرار گرفتن از سوی گروههای شبه نظامی آسیب پذیرند، دوباره بسیج شده اند.³⁶ اما کسانی دیگری نیز از آغاز مذاکرات راه خود را از پروسه صلح بدون ارایه دلایلی جدا کردند و اکنون می خواهند تا جایی که امکان دارد سهم بیشتری از درآمد ناشی از خط قاچاق کوکائین بدست آورند.

افزایش خشونتها به طور خاص فعالان اجتماعی، رهبران اجتماعی و مدافعان حقوق بشر را هدف گرفته اند. طبق اظهارات دفتر بازرس حقوق بشر کلمبیا حداقل ۳۱۱ رهبر اجتماعی و مدافع حقوق بشر در خلال سالهای ۱۳۹۵ هـ ش الی جوزای ۱۳۹۷ هـ ش کشته شده اند³⁷ و طبق یک گزارش نیویورک تایمز ۱۹۰ رهبر اجتماعی تنها در سال ۱۳۹۷ هـ ش به قتل رسیده است.³⁸ تعداد زیادی از این فعالان را کسانی تشکیل می دهند که در پروژه های مرتبط با پروسه صلح فعالیت می کردند.³⁹

ناظران این قتل ها را تلاشهایی در راستای محدود کردن مشارکت سیاسی، خارج ساختن پروژه های توسعه ای و تضعیف اقدامات جهت کنترل کشت کوکا، می دانند. با این وجود جامعه مدنی نگران است که عکس العمل شدید دولت می تواند به نظامی سازی

³³ اینجا را بنگرید:

Sibylla Brodzinsky, Colombia's road to peace: new militia threatens stability with bloodshed, The Guardian, 7th April 2016, see it online: <<https://www.theguardian.com/world/2016/apr/07/colombia-peace-talks-farc-eln-guerrillas-usuga-clan>>

³⁴ Inside Crime, Ex-FARC Mafia: The New Player in Colombian Organized Crime, 9th March 2018, see it online: <<https://www.insightcrime.org/colombia-organized-crime-news/ex-farc-mafia-new-player-colombian-organized-crime/>>

³⁵ Mimi Yagoub, "We will not Demobilize": First FARC dissidents won't be the last, Insight Crime, 8th July 2016, see it online: <<https://www.insightcrime.org/news/analysis/we-will-not-demobilize-first-farc-dissidents-wont-be-the-last/>>

³⁶ Nicholas Casey and Federico Rios Escobar, Colombia struck a peace deal with guerrillas, but many return to arms, New York Times, 18th Sep 2018, see it online: <<https://www.nytimes.com/2018/09/18/world/americas/colombia-farc-peace.html>>

³⁷ به این گزارش بنگرید:

<https://colombiapace.org/2018/07/24/last-week-in-colombias-peace-process-week-of-july-1-7/>

³⁸ Nicholas Casey, Peacetime spells death for Colombia's activists, New York Times, 13 Oct 2018, see it online: <<https://www.nytimes.com/2018/10/13/world/americas/colombia-farc-government-war.html>>

³⁹ به این گزارش بنگرید:

<https://www.insightcrime.org/news/analysis/coca-regions-deadly-colombia-activists/>

صلح بیانجامد و سرانجام منجر به ضیق شدن هرچه بیشتر فضا برای مشارکت سازمانهای اجتماعی گشته و فرصتی که تازه بعد از پیمان صلح فراهم آمده است از بین برود.⁴⁰

3. موارد مهم مرتبط با افغانستان

هدف و تعهد مشترک در قبال پروسه صلح

وقتی جنرال نیکلسون از پروسه صلح کلمبیا یادآوری نمود، گفت آن پروسه به این دلیل موفق بود که تصمیم گرفته شد تا جنگ و صلح هم زمان در جریان باشند و گفتگوها محرمانه دنبال گردد. مسلماً در پیروزی مذاکرات صلح کلمبیا این اصل نیز مبرم بود تا هنگامی که جانبین برای مذاکرات رسمی مهیا نیستند، گفتگوها محرمانه باقی بماند و حصول توافق صلح، مشروط به آتش بس نشود. با این حال عمده ترین درس شاید چیز دیگری باشد: اینکه جانبین به اهمیت اذعان رسمی به هدف مشترک مبنی بر پایان دادن به جنگ و تداوم گفتگوها به رغم اتفاقات خونین در خارج از جلسات متعهد ماندند. این اصل مهم باعث شد تا خطر ملغای شدن مذاکرات - که همیشه متصور است - منتفی شود و مفسدین (و اخلاص گرانی) که می توانستند مذاکرات را بر اثر نقض آتش بس به هم ریزند، و یا جنگ را شدت دهند و یا بحران سیاسی را خلق و تشدید کنند، موفق نشدند.

اما رسیدن به این سطح از تعهد در هر شرایط جنگی بسیار مشکل است. دو طرف به یک دیگر اعتماد ندارند و عامه مردم نیز نسبت به روند صلح مشکوک اند. در افغانستان شرایط پیچیده تر است زیرا توافقی بر سر اینکه چه کسی باید صلح آورد، وجود ندارد. حکومت افغانستان خود را برگزارکننده گفتگوها و حافظ عزت و وقار (مردم) می داند، در حالیکه طالبان حتا آنان را به عنوان یک طرف مهم نزاع، به رسمیت نمی شناسد و اصرار بر گفتگو با امریکایی ها دارند (که به زعم آنان نیروی اشغالگری است که حکومت مشروع آنان را ساقط و مانع عمده در برابر کسب دوباره قدرت محسوب می شوند). اختلاف در دسته های حکومتی نیز بر پیچیدگی وضعیت می افزاید⁴¹ به همان مقیاس، مذاکرات مستقیم امریکا با طالبان شرایط را پیچیده می کند.

⁴⁰ به این گزارش بنگرید:

<https://colombiapace.org/2018/07/24/last-week-in-colombias-peace-process-week-of-july-1-7/>

⁴¹ اخیراً رییس جمهور غنی یک تیم مذاکره کننده صلح را منتصب و تیم رهبری شورای عالی صلح را بازسازی کرد تا برای مذاکرات دوجانبه با طالبان آماده باشند، با این حال چندین حزب سیاسی مأموریت و توانایی این سازو کارها را برای برگزاری مذاکره پرسش برانگیز می دانند. سه حزب سیاسی که رسماً جزو بدنه نظام حاکم اند ولی اغلب در نقش اپوزیسیون ظاهر می شوند (جمعیت اسلامی، جنبش ملی و حزب اسلامی) تیم مذاکره کننده هفت نفری خود را در پاسخ به عدم تمایل طالبان جهت تماس با حکومت، مأموریت داده اند تا از طالبان بخواهند که با حکومت وارد گفتگو شوند. جمعیت اسلامی یک پلان جایگزین صلح را پیش کشیده و شامل ساختن پنج گروه مذاکره کننده - حکومت، مقاومت، احزاب سیاسی، نهادهای مدنی و طالبان - را به جای مذاکره دوجانبه مطرح کرده است. به این گزارش ها بنگرید:

و <https://www.voanews.com/south-central-asia/afghan-president-announces-team-peace-talks-taliban>

و <https://www.tolonews.com/afghanistan/hpc-reviews-peace-strategy-daudzai-takes-charge>

و <https://www.tolonews.com/afghanistan/political-parties-form-negotiating-teams-peace>

<https://www.tolonews.com/afghanistan/jamiat-e-islami-prepares-peace-plan-taliban>

جهت موفقیت مذاکرات، دو جانب می بایست یکدیگر را به عنوان شریکی مناسب برای جستجوی راه حل ختم جنگ و تحقق صلح به رسمیت بشناسند. در حالیکه حکومت افغانستان ترجیح می دهد تا گفتگوها را راهی برای بازگشت شورشیان به جامعه تلقی کند، طالبان توقع دارند که حداقل هدف شان مبنی بر زندگی در کشوری عاری از جنگ و اشغال بیگانه، رسماً پذیرفته شود.

تعهد دو طرف کلمبیایی مبنی بر ختم منازعه - که به تداوم گفتگوها صرف نظر از همه مشکلات کمک کرد- ناشی از درک این موضوع بود که هیچ جانبی توقع کسب پیروزی بر اثر تداوم خشونت ها نداشت. به نظر می رسد که منازعه‌ی افغانستان هنوز هم به این نقطه نرسیده، اگرچه واضح است که هیچ یک از دو جناح نمی تواند برنده شود. (طالبان شاید امیدوار باشند که بر اثر گذر زمان حکومت فعلی به خاطر کاهش احتمالی حمایت های خارجی از درون فروپاشد، اما این سناریو برای هیچ کس موفقیت نمی آورد. زیرا با وجود تعداد کثیر گروه های مسلح خود مختار و وفور گسست های متقاطع، شکل گیری یک جنگ دیگر میان جناح های مختلف و یا هرج و مرج عمومی بر اثر سقوط حکومت مرکزی متصور است.)

طرفهای مختلف جنگ - عمدتاً حکومت افغانستان، طالبان و امریکا - نشان می دهند که آنها شاید در گفتگوهای برای ختم جنگ شرکت کنند، اما هنوز هم نمی توان نشانه ای از یک عزم و یا تعهد مشترک جهت خاتمه دادن به منازعه را مشاهده کرد. هنوز هم همه‌ی جوانب درگیری به پیروزی نظامی و یا تضعیف دیگری چشم دوخته اند و صلح و یا حداقل تلاش مشترک برای تحقق آن، هنوز هم به طور قناعت بخش به عنوان بهترین گزینه‌ی ختم جنگ مطرح نیست. البته این وضعیت به این معنا نیست که نباید گفتگو کرد و یا گفتگو نمی تواند اعتمادسازی کند، بلکه باید این واقعیت را در نظر داشت که جهت آغاز مذاکرات راه بسیار طولانی را باید طی کرد.

تقریباً چهار سال وقت گرفت تا جانبین در قضیه کلمبیا به یک توافق رسیدند، در حالیکه هر دو طرف مصمم بودند تا زمان پایان دادن به جنگ، دست از مذاکره برندارند. این مذاکرات در حالی این قدر به طول انجامید که آنان تجربه‌ی استفاده از درسهای آموخته شده بر اثر مذاکرات ناکام قبلی را داشتند، به کمک تسهیل گران خبره دسترسی داشتند، و به پیگیری نشست ها طبق یک زمان بندی بسیار منظم و فشرده پای بند بودند. دو جانب در افغانستان تجربه‌ی کمتری دارند و تسهیل گر مناسبی نیز تا به حال اظهار وجود نکرده و تنها دیدارهایی نا منظم صورت گرفته است. و همانگونه که قبلاً ذکر شد، هنوز هم بر سر اینکه کدام طرف دور میز مذاکره باشند، توافقی بدست نیامده است. بنابراین پروسه‌ی صلح احتمالاً نیازمند وقت بیشتر و یک روند موقتی جهت گفتگوهای آزمایشی و مقدماتی است.

هر فرمولی که سرانجام برای شکل گیری گفتگوها انتخاب شود، نیازمند اذعان و دربرگیرنده این واقعیت است که منازعه‌ی جاری، تنها جنگ میان افغانها نیست زیرا نیروهای بین المللی نیز در افغانستان حضور دارند، تداوم حکومت افغانستان وابسته به کمک های بین المللی است، پناهگاه هایی برای مدتی طولانی در پاکستان وجود داشته، جمعیت کثیری از افغان ها در ایران و پاکستان مهاجرند و جنگ افغانستان با گستره‌ی مبارزه‌ی جهانی علیه افراطیان خشونت طلب و تروریسم مرتبط است.⁴²

⁴² در سندی که به تازگی با عنوان دستیابی به صلح: فصل بعدی صلح تحت رهبری افغان ها منتشر شده است، رییس جمهور غنی پنج اعلانیه را همراه با چهار اصل مطرح می کند. یکی از پنج اعلان - که احتمالاً به صورت یک جانبه طرح شده است- یک برنامه پنج مرحله ای و شامل این موارد می باشد: گفتگوی بین افغانی، گفتگو با امریکا و پاکستان، بازیگران بین المللی، دنیای عرب-اسلامی و سرانجام ناتو و کشورهای ذیربط غیر ناتو - و با این فرض که حکومت افغانستان برگزار کننده‌ی همه‌ی این گفتگوها می باشد. خلاصه‌ی منتشر شده‌ی این طرح در مورد موضوع گفتگوی این پنج نشست مختلف و اینکه

حمایت خارجی محدود ولی مناسب، منعطف و لازم

در کلمبیا، مانند هر جنگ دیگری، با وجود آن که هر دو جانب مصمم به گفتگو بودند، عدم اعتماد نسبت به نیت دیگری بسیار شدید بود. از آغاز مسلم بود که بدون حمایت خارجی جهت تسهیل و به گونه ای تضمین دوام گفتگوها، آنان حتا نمی توانستند بر سر چارچوب اصول گفتگوها به توافق برسند. ولی هر دو جانب اراده داشتند تا گفتگوها را کنترل کنند و در قبال پروسه صلح مسئول باشند و به همین دلیل آنها بر روش گفتگوی رو در رو همراه با حمایت محدود خارجی موافقت کردند.

ناروی و کیوبا قبلا شاهد و تسهیل کننده‌ی گفتگوهای مقدماتی بودند و جانبین از آنها خواستند تا در مذاکرات رسمی نیز به عنوان "ضامن" حضور داشته باشند و دو کشور ونزوئلا و چیلی نیز به عنوان "کشورهای مکمل" سهم داشتند (همراهی ونزوئلا به هر ترتیب از ابتدا لازم پنداشته می شد، اما چیلی را کلمبیا به خاطر تعدیل نقش رییس جمهور چاوز به این جلسات دعوت کرد). نقش اختصاصی هر یک از کشورهای پشتیبان صلح روشن نبود، اما نماینده کشورهای ضامن، در جلسات اشتراک اما صحبت نمی کردند و نماینده کشورهای مکمل در پایان هر نشست از محتویات مذاکرات آگاه می شدند. مشخص نکردن نقش این کشورها، باعث شد تا آنها بتوانند انعطاف بیشتری داشته باشند و در عمل، کیوبا و ناروی بر پابندی جانبین به مذاکرات نظارت می کردند، نقش حافظ متون تهیه شده را داشتند، در مورد پیشرفت توافقات بنا به درخواست جانبین اطلاع رسانی می کردند و حضور متخصصان را در صورت نیاز (به طور مثال در مورد عدالت انتقالی و حقوق بین الملل) زمینه سازی می کردند. در صورت بحران و یا اختلافات اساسی جانبین، آنان گزینه های بدیل را پیشنهاد می کردند و یا حمایت‌های مادی مورد نیاز را فراهم می آوردند.

در مورد افغانستان نیز، تصور یک روند پایدار و سنجیده شده و موثق بدون پشتیبان های خارجی قابل اعتماد، خبره و بی طرف آسان نیست. پشتیبان خارجی علاوه بر پابند نگهداشتن جانبین به تداوم پس از آغاز گفتگوها، به زمینه چینی دیدارها و تعیین موضوع هر نشست و نیز اینکه در هر نشست چه کسانی باید در جلسه حاضر باشند کمک می کنند. حضور پشتیبان ها می تواند هم زمان به چندین لحاظ مفید واقع شود و همانند مورد کلمبیا، آنها شاهدان مذاکرات خواهند بود، نشست ها را تسهیل خواهند کرد و از اسناد تولید شده حفاظت خواهند کرد و می توانند در صورت نیاز مشورت ارایه نمایند و ضامن و ناظر پیمان باشند. مسلما این نقش را باید کشورها و یا اشخاصی به دوش گیرند که دستی در جنگ نداشته، شکبیا باشند و عجله ای برای اعلان موفقیت ندارند.

تعاملی شکننده: روندی آهسته، به دور از جنگ و بستر اجتماعی آن

تصمیم کلمبیا جهت برگزار نمودن نشستها در خارج از کشور، بدور از چشم رسانه ها، سیاست مداران و میدان جنگ، مذاکره کننده ها را قادر ساخت تا در سخت ترین شرایط به توافق برسند. هم چنین این شیوه زمینه‌ی اعتمادسازی میان طرفین را فراهم آورد. فرانک پیرل، یکی از مذاکره کنندگان حکومتی یادآوری می نماید که اولین جلسات تا چه اندازه دشوار بوده است: "احساسات

آیا این نشست ها قبل و بعد و یا همزمان با گفتگوهای بین افغانی صلح خواهند بود، اطلاعاتی ارایه نمی کند و بدین لحاظ مفهوم کلمه‌ی "گفتگو (دیالوگ)" در این سند روشن نیست. وگوری: <https://president.gov.af/file/sites/4/2018/11/Achieving-Peace-Plan-Summary-English-.pdf>

جهت مطالعه‌ی طرح صلح رییس جمهور غنی که شبکه تحلیل گران منتشر نموده اینجا را بنگرید: <https://www.afghanistan-analysts.org/getting-to-the-steering-wheel-president-ghanis-new-peace-proposals/>

متضادی بر جلسه چیره بود چرا که ما رویاروی کسانی نشستیم که قتل‌های فجیعی را مرتکب شده بودند. و آنان نیز با نمایندگان حکومتی روبرو بودند که آن را ظالم و فاقد مشروعیت تلقی می کردند.⁴³

نیلاندر به یاد می آورد: "این گفتگوها بیش از آنچه که تصور می کردیم طولانی شد. اما پس از آغاز جلسات به زودی به این موضوع پی بردیم ... دو موضوع اول اجندا، اصلاح اراضی و مشارکت سیاسی واقعا به ریشه های منازعه برمی گشتند. این ها دلایلی بودند که فارک شصت سال قبل دست به اسلحه شد و این دو موضوع مسلما ریشه‌ی منازعه بود. مدتی زمان برد تا جانبین صحبت کنند و نظرگاه هایشان در مورد پیشینه‌ی منازعه را تبیین و مواضع یکدیگر را درک کنند."⁴⁴ وی در مصاحبه ای دیگر، فیلسوفانه ابراز کرد که "هر گفتگویی میان انسان ها، آنها را متحول می سازد."⁴⁵

به خاطر تداوم فرصت اعتمادسازی، توافق جانبین مبنی بر محرمانه ماندن دیدارها و موضوع جلسات و نحوه‌ی اطلاع رسانی و یا شامل ساختن عامه در روند مذاکرات و مخصوصا رعایت این تعهد، بسیار حیاتی بوده است. بویژه در آغاز گفتگوها، محرمانه بودن باعث شد تا گفتگوها مختل نگردد. با توجه به رشد مستند سازی و یادداشت تجارب گفتگوها در افغانستان، می توان دریافت که در تجارب گذشته، شروع گفتگوها با طالبان غالبا به بیرون درز کرده، همراه با بیانیه های پیش از موعد بوده و یا تمایل یک طرف برای گفتگو، نشانه‌ی ضعف آنها تصور شده است. تداوم مراقبت از روند گفتگوها هم چنین به دلیل مداخله‌ی تعداد زیادی از دیپلمات ها و جنرالان و نیز مأموران حکومتی پیچیده می شود چرا که مأموران حکومت خود را تحت فشار حس می کنند تا اندکی پیشرفت را - در صورتی که هنوز اصلا توفیقی بدست نیامده و یا هنوز زودرس است - نشان دهند.

جانب منفی مذاکرات پنهانی نیز ایجاد اعتماد ضعیف میان آنهاپی است که دور میز مذاکرات حضور ندارند و نمی دانند که چه موضوعاتی مذاکره می شود. آنها نگران اند که منافع آنان در زمان مذاکرات نادیده انگاشته شود و یا نسبت به ضررهای ناشی از پیامدهای منفی مذاکرات در هراس اند. شفاف بودن اهداف و اصول گفتگوهای احتمالی، انتخاب دقیق مذاکره کنندگان و تسهیل کننده ها و اطلاع رسانی در مورد مراحل مختلف گفتگو می تواند تا حدودی در مدیریت این وضعیت کمک می نماید. با این حال مثال کلمبیا نشان می دهد که حتا یک پیمان صلح سنجیده شده و مبتنی بر مذاکرات متداوم، بویژه در محیطی که دو قطبی شده، می تواند بسیار آسیب پذیر باشد.

در مورد افغانستان، مسئله های عمده ای که می بایست قبل از آغاز مذاکرات در نظر گرفته و رفع شوند ناظر بر این نگرانی ها است که گویا حکومت فعلی افغانستان به دنبال تحقق اجندای پشتون های متعصب است (و مصالحه با طالبان می تواند این روند را بیش از پیش وسعت دهد)؛ هراس از اینکه فرهنگ تفرقه گرایی، تقسیم قدرت و معافیت بر اثر سهمیم کردن طالبان در قدرت، قبل از رسیدگی به عوامل و عواقب منازعه، افزایش خواهد یافت؛ ترس از اینکه جامعه بین الملل و حکومت افغانستان تمایل دارند تا

⁴³ Jim Wyss, The winding, secret negotiations that led to Colombia's peace talks, Miami Herald, 23 Sep 2016, see it online:<
<https://www.miamiherald.com/news/nation-world/world/americas/colombia/article103784446.html>>

⁴⁴ به اینجا بنگرید:

<https://www.cbc.ca/radio/thecurrent/the-current-for-september-21-2016-1.3771937/september-21-2016-full-episode-transcript-1.3773207#segment2>

⁴⁵ Lyse Doucet, The lessons of Colombia's extraordinary peace process, BBC, 29 Sep 2016, see it online:<
<https://www.bbc.com/news/world-latin-america-37498940>>

حقوق زنان، اقلیت ها و همه‌ی مردم را به معامله بگذارند و به خاطر رسیدن به یک صلح صوری، دستاوردهای کشور در سالهای اخیر در زمینه حاکمیت قانون و آزادی ها و حمایت از حقوق شان را از دست دهند.

روندی جدید بر مبنای درسهای آموخته شده از گذشته

پروسه‌ی صلح کلمبیا بر مبنای درسهای فراگرفته شده از تداوم منازعه و نیز بررسی و مطالعه‌ی تجارب دوره های گذشته مذاکرات صلح تدوین شد. این درسها تحت چهار اصل اساسی خلاصه شدند که بعدها روند صلح را هدایت می کرد: گفتگوهای محرمانه برای تدوین اجندای مذاکرات؛ برگزاری جلسات در خارج از کلمبیا؛ حضور نظامیان در میز گفتگو و جلب پشتیبانی و مقبولیت منطقه ای. رییس جمهور غنی نیز در برنامه‌ی صلح خود از چهار اصل یادآوری نموده است.⁴⁶ اگرچه کاربرد این واژه می تواند اشاره ای به روند صلح کلمبیا تلقی شود، اما اصول مورد نظر وی بیشتر به زمینه‌ی مشترک (احترام به قانون اساسی و حاکمیت قانون، ممنوع بودن مشارکت سیاسی گروههای مرتبط با تروریسم) می پردازد تا به اصولی که می توانند جهت ایجاد یک چارچوب برای مذاکرات مفید واقع شوند.

اصل دیگری که روند کلمبیا از آن تبعیت کرد، عدم اصرار بر آتش بس بود. این واقعیت که فارک از فرصت آتش بس مهیا شده در دهه‌ی نود میلادی جهت بازسازی تشکیلاتی خود استفاده کرد، توجیه یک آتش بس دیگر را قبل از رسیدن به توافق، در برابر کسانی که نسبت به نیات فارک بد بین بودند، مشکل می ساخت. تجارب دوره های پیشین مذاکرات هم چنان خاطر نشان ساخت که آتش بس می تواند احتمال شکست گفتگو را افزایش دهد. از سویی، نبود یک آتش بس دو جانبه به این معنا است که مردم پیام های متناقضی در مورد اراده‌ی طرفین در مورد صلح دریافت می کنند و پس از هر رخداد خشونت بار، مردم تداوم گفتگوها را زیر سوال می برند.

شاید افغانستان نیز تحت چنان شرایطی - گفتگو بدون آتش بس - به مذاکرات صلح اقدام کند، چرا که به نظر می رسد که جناح های مختلف نمی خواهند بر سر جزئیات و شرایط آتش بس به موافقت برسند و یا آتش بس را تداوم دهند. اما حتا بدون آتش بس رسمی نیز، لازم است تا به طور قابل ملاحظه ای از میزان خشونت ها مخصوصا علیه مردم ملکی کاسته شود و در صورت وقوع صراحتا چنان حملاتی محکوم گردد.

درس دیگری که دو طرف منازعه کلمبیا از خلال بررسی تجارب گذشته مذاکرات صلح فرا گرفتند، توافق بر سر تعیین اجندایی محدود برای مذاکرات رسمی بود. آخرین دوره‌ی قبلی مذاکرات، ۱۲ مسئله عمده و ۴۸ مسئله‌ی کوچک تر را در برداشت در حالیکه بسیاری از آن مسایل فراتر از حدودی بود که مذاکره کننده ها قادر به تصمیم گیری در مورد آن بودند، مثلا برخی گمان می کردند فارک در موقعیتی است که می تواند به طور مثال تغییر نظام اقتصادی کشور و بازنگری در مدل توسعه‌ی اجتماعی و یا اصلاح نظام عدلی و اصلاح حکومت را مطالبه نماید.

افغانستان تجربه‌ی چندین دوره مذاکرات پیشین با طالبان را در کارنامه‌ی صلح ندارد، اما هنوز هم می تواند از گذشته بیاموزد. این کشور می تواند ابتدا مذاکرات گذشته صلح، مانند پیمان جنوا در سال ۱۳۶۷ هـ ش، پیمان سال ۱۳۷۲ هـ ش اسلام آباد (که پس

⁴⁶ برنامه صلح رییس جمهور اشرف غنی را اینجا بنگریند:

از امضای آن رهبران مجاهدین به مکه رفتند تا قسم یاد نمایند که نسبت به آن قرارداد متعهد باقی می ماند، میانجیگری ۱۳۷۹ هـ ش سازمان ملل میان طالبان و ائتلاف شمال، پروسه‌ی سال ۱۳۸۱ هـ ش در بن، تفاهم نامه حکومت وحدت ملی و قرارداد میان حکومت و حزب اسلامی در سال ۱۳۹۶ هـ ش را مرور نماید.

آنچه که در مورد تمام تفاهم های اخیر افغانستان - به شمول تفاهم نامه بن، تفاهم نامه تشکیل حکومت وحدت ملی و قرارداد صلح با حزب اسلامی - قابل ذکر می باشد این است که همه عملاً با عجله صورت گرفته، هدف و حدود شان بسیار بسته بوده و با فشار و حمایت شرکای بین المللی تهیه شدند در حالیکه خود آنان نیز تحت فشار زمان بندی برنامه هایشان بودند. نشانه هایی محرز است که باردیگر این خطاها در حال تکرار اند. زلمی خلیل زاد، فرستاده‌ی امریکا در مورد مصالحه‌ی افغانستان اخیراً ابراز داشت که وی "برای پایان بخشیدن به تراژدی افغانستان شتاب می کند" و با تأکید ابراز امیدواری کرد که طالبان و حکومت افغانستان از فرصت انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری بدین منظور سودجویند، انتخاباتی که برای ماه حمل ۱۳۹۸ برنامه ریزی شده است و وی انتظار دارد که این تاریخ به عنوان ضرب الاجلی برای تحقق روند صلح و دستیابی به یک پیمان باشد⁴⁷. (بعد از آنکه وی نسبت به معنادار بودن این برنامه اش تحت فشار قرار گرفت، مصرا نه گفت که هم عجله دارد و هم واقع بین است.) اعضای شورای عالی صلح نیز پیرامون این موضوع اظهار داشتند که حکومت امریکا به خلیل زاد فقط شش ماه وقت داده تا مذاکرات میان امریکا و طالبان را نهایی و اجرایی کند⁴⁸. چنین رویکردی، مخصوصاً با در نظر داشت این واقعیت که هنوز هم، اراده و تعهد همه‌ی اطراف جنگ افغانستان نسبت به مذاکرات رسمی پرسش برانگیز و ناروشن است، منتج به یک پروسه‌ی سنجیده شده و عمیق نخواهد شد.

محتوای گفتگوها چه باید باشد؟

با در نظر داشت این واقعیت که حکومت افغانستان و طالبان - و هم چنین حکومت افغانستان و امریکا - در زمینه مذاکرات رسمی با یکدیگر، تجربه‌ی اندکی دارند، روشن نیست چه مسایلی در اجندای گفتگوها گنجانده شده و مواضع هر یک از اطراف منازعه در مورد آنها چیست. و رای گفتگوهای صلح، مواضع جوانب ذیدخل روشن است. حکومت افغانستان خود را در جایگاه مدافع قانون اساسی، و طالبان خود را یک تحریک ملی برای ایجاد حکومت اسلامی و مبارزه علیه اشغالگران خارجی و حکومت وابسته به آنها تعریف می کنند. با این حال در میان تحریک نیز نظرهای مختلفی وجود دارد که تا به حال تبلور نیافته اند⁴⁹. در نتیجه معلوم نیست که طالبان چه مطالبات و نگرانی های عمده ای را برای گنجاندن در اجندای مذاکرات مطرح می کنند.

⁴⁷ انترویو زلمی خلیلزاد را اینجا ملاحظه فرمایید:

<https://www.pbs.org/newshour/show/despite-intensifying-violence-in-afghanistan-u-s-is-in-a-hurry-for-peace>

⁴⁸ Tolo News, HPC says Khalilzad has six months to broker peace, 13 Nov 2019, see it online:<
<https://www.tolonews.com/afghanistan/hpc-says-khalilzad-has-six-months-broker-peace>>

⁴⁹ وجود دیدگاه های مختلف در میان طالبان در مصاحبه با پنج تن به نمایندگی از دسته های مختلف طالبان توسط نشریه‌ی اخیر اکورد منعکس شده است. این گزارش می نویسد:

«صداهای مختلفی در میان طالبان وجود دارند. صداهایی که در این گزارش منعکس می شوند، منتقد رهبری شان هستند، اما شایسته‌ی ذکر است که آنان از حکومت کابل هم ناراضی اند، از فساد شکایت می کنند، "جنایتکاران بر سر قدرت" و نیروهای دولتی که حاضرند اسلحه خود را به شورشیان بفروشند و یا به کمک فرماندهانی که درگیر جنگ اند، نمی شتابند. این طالبان حاضر نیستند تسلیم شوند و به کابل بروند، اما آنان علاقمند پایان بخشیدن به منازعه

اگر پروسه‌ی احتمالی صلح وقت کافی در نظر گیرد تا حکومت و طالبان و نیز مردمی که خود را گرفتار در میدان منازعه می بینند، موقوف و چشم انداز جدیدی را ابراز نمایند، می توان انتظار یک روند مفید را داشت. طالبان از این فرصت برای تبیین اهدافی که به خاطر آن ایستاده اند (و احتمالا شامل مطالبه برای اصلاح قضاء، مبارزه علیه فساد و اجندای حکومت اسلامی - که بسیار مشابه درخواست های مجامع سیاسی محافظه کار می باشد-) و چگونگی اصلاح و تغییر در نظام سیاسی کنونی برای تحقق آن اهداف، بهره می برند. آنان هم چنین نیاز به درک این موضوع دارند که شریک شدن در نظام چه اثری بر اعتبار آنان می گذارد؟ اگر آنان مطالبات بسیار رادیکالی را طرح کنند، باخطر از دست دادن حمایت حتا افراد خود مواجه خواهند شد. بر عکس اگر خواسته های آنان بسیار فراگیر باشد، فرصت مذاکره را به خطر خواهند انداخت.

در عمل، انگیزه‌ی جنگجویان برای همراهی با تحریک طالبان، بویژه در سطح محلی، به ندرت مرتبط با تعقیب اهدافی است که ناشی از اجندای ایدئولوژی طالبان (محدود کردن تحصیل و اشتغال زنان، تغییر قانون اساسی) و یا خواسته های جذاب برای سطوح رهبری طالبان (تعدادی وزارت خانه، کنترل بر ولایات و نیز سهمین شدن در انتخابات) می باشند. در واقع روشن نیست که مطالبات طالبان چیستند و به چه چیزی می خواهند برسند، و این موضوع تنها محدود به سطوح رهبری طالبان نیست تا قومندان هایشان را قناعت بخشد در برابر تعهداتی، اسلحه‌ی خود را زمین بگذارند.

موضوع مفید دیگر، پس از شروع گفتگوهای آزمایشی، "اصول صلح" می باشد. اصولی که می بایست اکثریت حامیان هردو جناح بر سر آن توافق نمایند و چارچوبی فراگیرتر از دسته بندی های جناحی باشد⁵⁰. در مورد کلمبیا عملا این اصول، همان پایبندی مشترک هر دو جناح نسبت به تداوم گفتگو ها تا زمانی است که بر سر نحوه‌ی پایان دادن به منازعه به توافق رسیدند و فارک از وضعیت آمادگی جنگی خارج شد.

نقش زنان در پروسه‌ی صلح

اند. جالب است که آنان در مورد شغل، نمایندگی، قدرت در کابل و ولسوالی ها، و نفوذ پاکستان صحبت می کنند (و همه‌ی این موارد نگرانی های مشترک همه‌ی افغان ها است)»

<https://www.c-r.org/downloads/Incremental%20peace%20in%20Afghanistan.pdf>

⁵⁰ اصول صلح معمولا حول محور تعهد در قبال شیوه های خشونت-پرهیز، دیموکراتیک و صلح آمیز جهت حل مسایل سیاسی، تدوین می شوند. از آنجاییکه این اصول ابتداء توسط ایرلند شمالی به کار رفت، موسوم به اصول میشل (Mitchell principles) است. جهت توضیحات بیشتر در این مورد به این آثار مراجعه نمایید: کولین کنوکس و پدیریک کویرک، بنای صلح در ایرلند شمالی، اسراییل و افریقای جنوبی، لندن: پالگراو مکمیلان، ۲۰۰۰، ص. ۳۹؛ در مورد ارتباط این اصول با زمینه‌ی افغانستان به گزارش منتشر شده در شماره سال ۱۳۹۵ نشریه اکورد، (ایجاد روند صلح در افغانستان، ص. ۱۹) رجوع کنید. ارتباط ویژه‌ی این نشریه با افغانستان در این امر نهفته است که آن اصول می توانند چاره جویی کنند تا "مسیر گفتگوها از تمرکز برسر معامله‌ی محض به سمت دستاوردهای پاسداشت کرامت انسانی و تحول منازعه تغییر یابد"

جامعه مدنی و بویژه شبکه های زنان در حمایت از صلح نقش مهمی به دوش داشتند⁵¹. زمانی که پروسه صلح، عمداً به دور از انظار عامه برنامه ریزی و اجرا می شد، زنان (و تقریباً همه مردم) دسترسی شان به دلیل پنهان بودن گفتگوها و نیز کوچک نگهداشتن عده مذاکره کننده ها بر مبنای دلایلی موجه، محدود گشت. اما حتی یک تیم کوچک مذاکره کننده نیز باید تکثر و تنوع را از طریق شامل ساختن زنان در جمع مذاکره کننده ها و نیز دریافت نظریات گروه های زنان، حفظ نماید. در مورد قضیه کلمبیا، به مرور زمان، تعداد زنان در جمع تیم های مذاکره کننده و نیز در کمیته های پشتیبانی آنان افزایش یافت و مکانیسم هایی به کار بسته شد تا مذاکره کننده ها بتوانند نظریات مهم و حیاتی دیگران را، مخصوصاً زمانی که صحبت بر سر حقوق قربانیان و اعاده حقوق تلف شده بود، دریافت نمایند.

البته در نظر داشت حقوق و نگرانی های زنان (و نیز قربانیان، اقلیت ها و گروه های آسیب پذیر) در پروسه صلح مسئله ای وسیعتر از این است که چه کسی در میز مذاکره باشد. علاوه بر آن بسیار مهم است کسانی که مذاکره می کنند و شاید آسیب پذیر نباشند و یا به اندازه قربانیان جنگ زجر نکشیده اند، نسبت به موضع و حقوق گروه های آسیب پذیر غفلت نورزند، بلکه نیازها و حمایت های مورد نظر آنان را در زمان مذاکره حتماً مورد توجه قرار دهند. به عنوان مثال، در مورد کلمبیا نقش زنان در زمان بعد از صلح کاملاً نادیده گرفته شد، چرا که مرحله خلع سلاح و ادغام، زنان رزمنده در گروه فارک را تحت پوشش قرار نمی داد بلکه از آنان خواسته شد تا به فعالیت های سابق شان در محیط خانه برگردند و نقش سنتی زنان را تقبل کنند. از آنجاییکه زنان در جنگ افغانستان نسبتاً کمتر دخیل بوده و نقش کم اهمیت تری را بدوش داشته اند، مرحله ملکی سازی و ادغام می تواند زندگی زنان را متاثر سازد. چرا که با بازگشت نظامیان با و یا بدون داشتن کدام شغلی به خانه، زنان را بیش از گذشته، خطر خشونت های خانگی و نیز محدود شدن آزادی حرکت تهدید می نماید.

در حالیکه زنان کلمبیایی توانستند به خاطر رسیدن به هدفشان مبنی بر مطالبه نقش بزرگتر و داشتن صدایی صریح تر در روند صلح، متحد و بسیج شوند، زنان در افغانستان همیشه در هراس اند که توانایی چنان اقداماتی را ندارند. سیبی آذربایجانی-مقدم اخطار می دهد که زنان در حال از دست دادن فرصتی مهم و تاریخی برای تدوین اجندای صلح هستند، چرا که گمان می کنند صدای آنان شنیده نخواهد شد و طالبان نمی خواهند با خواست زنان همراهی نمایند و نسبت به مردان مظنون هستند که حقوق شان را پایمال خواهند کرد، زیرا مردان اراده ای برای دفاع از دستاوردهای زنان ندارند.⁵² برعکس چنان برداشتی، آذربایجانی-مقدم بر این باور است که زنان می توانند در مورد تدوین یک استراتژی ائتلاف سازی و کسب پشتیبانی فعالیت کرده و یک "پیام و خواست معتبر و متحدانه و مطالباتی منسجم به نمایندگی از همه زنان در مورد صلح را مطرح کنند."

بدین ترتیب، زنان فعال افغانستان و حامیان آنان، می توانند تلاشهایشان را در چندین جبهه متمرکز نمایند: مطمئن شوند که زنانی توانا و گویا در میز مذاکره حضور خواهند داشت و از حمایت لازم برای اجرای وظایف شان چلندار خواهند بود؛ مطمئن شوند که آن زنان مذاکره کننده و کسانی که در تیم پشتیبانی از آنها قرار دارند، به طور مرتب توسط متخصصین زبده و فعالان لابی و آگاه

⁵¹ جهت معلومات بیشتر در مورد پیشینه آن فعالیتها اینجا رجوع نمایید:

Virginia M Bouvier, Gender and the role of women in Colombia's peace process, UN Women Background paper: United States Institute of Peace, 4th March 2016, see it online: < <https://www.usip.org/sites/default/files/Gender-and-the-Role-of-Women-in-Colombia-s-Peace-Process-English.pdf>>

⁵² Anna Larson and Alexander Ramsbotham (ed), Incremental Peace in Afghanistan, ACCORD, Issue 27, June 2018, see it online: < <https://www.c-r.org/downloads/Incremental%20peace%20in%20Afghanistan.pdf>>

شده و معلومات کافی را دریافت نمایند؛ جوامع مختلف باید جهت حمایت از صلح و دادخواهی برای خواسته هایشان بسیج شوند؛ و جایگاه زنان، نه به عنوان گروه نیازمند حمایت، بلکه کسانی که صریحاً دادخواهی می کنند و برای رسیدن به صلح جهت احقاق حقوق خودشان فعالیت می کنند مجدداً تعریف و شناسایی شود.

نقش بخشهای دیگر جامعه مدنی

جامعه مدنی افغانستان متشکل از سازمانهای مختلف، تشبثات و مردم است. برخی از آنان سازمان یافته تر و رسمی تراند و به عنوان نمونه تحت سازمانهای چتری و یا شبکه ها فعالیت می کنند و به این لحاظ حکومت و تمویل کننده ها می توانند به آسانی با آنان مشورت و یا همکاری نمایند. این شبکه ها شامل دیدبانهای انتخابات، فیفا و تیفا و سازمان های مختلف حقوق بشری، مبارزه با فساد و شبکه های فعالان حقوق زن می باشند. در نتیجه این روابط، فعالان جامعه مدنی همیشه در حال رقابت جهت کسب نمایندگی در کنفرانس های بین المللی، جلسات حکومتی و یا دوره های مشورتی رییس جمهور می باشند. این رویه نشانگر این موضوع است صدایی به نمایندگی از جامعه مدنی، حداقل در سطحی کاملاً سمبولیک غالباً پذیرفته شده است. از سویی، تمایلی در راستای تأثیر واقعی حضور آنان جهت طرح مسایل و یا تدوین اجندا وجود ندارد.

تثبیت نقش سازمان های جامعه مدنی به عنوان همکاران اجتماعی و سیاسی، منجر به پدیدار شدن طبقه ای از نخبگان جدید شده است، اما دسته های دیگری از جامعه مدنی نیز هستند که صدایی به نمایندگی از مردم محلی محسوب می شوند. این دسته، در برگزیده جنبش هایی است که با صراحت، مطالبات خود را طرح می کنند و بر اساس طرح مسایلی خاص شکل گرفته اند و برخی از آنها، مانند جنبش های روشنایی، تبسم و اخیراً راهپیمایی صلح از هلمند توانستند جمعیت زیادی را بسیج کنند.

به جز گروه های رسمی جامعه مدنی و بسیج بسیار چشمگیر معترضان، راهپیمایی و یا معترضان تحصن کننده، افغانستان همیشه سرشار از ابتکارات محلی بوده است. به عنوان نمونه: معلمان، پزشکان و رهبران محلی که برای فعالیت و دریافت مواد مورد نیاز مکاتب و شفاخانه ها در ساحه زندگی شان با طالبان و حکومت لابی کرده اند؛ کهن سالانی که جهت آتش بس در منطقه خود، میانجیگری کرده و یا قبل از آغاز نزاع، آن را خنثا ساخته اند. عمدتاً از نقش زنان در این ابتکارات چشم پوشی می شود، چرا که هر موردی از نقش زنان در این نوع فعالیت ها، یک استثنا در مقابل قاعده وسیع انگاشته می شود، اما زنانی هستند که در نقش داکتر، معلم، رییس سازمان غیر دولتی، وکیل و یا عضو شورای ولایتی، ابتکارات عظیمی را با شجاعت طرح و اجرا کرده اند. بنا براین بسیار حیاتی است این مردم، که روزانه در خط مقدم گفتگو هستند، احساس کنند، روند صلح واقعیت ها و نگرانی های آنان را در نظر می گیرد.

با وجود آنکه معلوم نیست گفتگوهای صلح بر چه متمرکز خواهد بود و تا چه اندازه متمایل به فرا رفتن از گفتگوهای آزمایشی ساده ای است که جهت متقاعد کردن طالبان به ترک منازعه طرح می شوند؛ در صحبت های صاحب نظران اجتماعات افغانی بحث مدرنیزه، اصول مورد قبول جامعه بین الملل، مدل های توسعه اقتصادی و چارچوب حکومت همیشه مطرح است. اینها موضوعاتی اند که به وضوح فراتر از اجندای حکومت و طالبان می باشد.

هرچه روند مذاکرات صلح در زمینه شکل و ماهیت، اجندا و پیشرفت آن شفاف تر باشد، بیشتر حلقات مختلف مردم را قادر به ارایه دیدگاه شان، به شمول یک اجندای روشن صلح خواهند ساخت. گروه های مختلف - احزاب سیاسی، فعالان حقوق زنان و

حقوق بشر، شوراهای قبایلی، نمایندگان اقلیت‌هایی مانند بلوچ‌ها، سیک‌ها، نهادهای رسانه‌ای، شوراهای علما، نهادهای پژوهشی، اجتماعات تجاری-می‌توانند برای حفظ و نمایندگی از منافع خود، مواضع خود را مطرح سازند. اما آنها هم چنان می‌توانند در ائتلاف سازی‌ها و جلسات مشورتی سهم‌گیرند و زوایای مختلف جنگ را برجسته سازند و اطمینان‌یابند که تجارب مختلف تأثیر جنگ در مناطق روستایی، شهرهایی که هدف حملات تروریستان بوده‌اند، مهاجران و جمعیت بیجا شدگان داخلی که نگران فراموش شدن منافع و حقوق‌شان هستند، شنیده و درک شده‌اند. چنین تعهدی، صرفاً نه به خاطر پابندی به اصل انصاف، بلکه برای جلوگیری از یک الگوی دیگر حذف، حاشیه‌راندن و نادیده‌انگاشتن لازم است.

“موضوعات دشوار: عدالت انتقالی و جنایت

گفتگو پیرامون چگونگی رسیدگی به حقوق قربانیان و میراث جنگ، در روند صلح کلمبیا، از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین موضوعات و غالباً مستلزم چندین ماه گفتگو بوده است. آناماریا ابانز، محقق و استاد که آثار اقتصادی منازعه‌ی داخلی را پژوهش کرده است، مشکلات گفتگو را چنین خلاصه می‌کند: “فارق نمی‌خواست محاکمه شود و درصد بزرگی از مردم کلمبیا نمی‌خواستند که جنایاتی را که فارق طی ۵۰ سال گذشته مرتکب شده، ببخشند.”⁵³

میکانیسمی که سرانجام بر اساس فیصله‌ی مذاکره حاصل شد، مبتنی بر مشخصات منازعه‌ی کلمبیا و آن‌چه که جانبین می‌توانستند برسر آن توافق کنند، پی‌ریزی شده است و به عنوان اولین پیمان صلح امریکای لاتین یادشده که مشتمل بر عفو تام و سفید، بر مبنای یک قرارداد صلح، نیست و “مشخصاً بر تدابیری جهت اعاده‌ی حقوق و جبران خسارت تأکید می‌ورزد.”⁵⁴ تیم‌های مذاکره

⁵³ Ali Mohammad Sabawoon and Thomas Ruttig, The Eid ceasefire helped our efforts well: Helmand peace marchers keep up the pressure, Afghanistan Analysts Network, 2nd Aug 2018, see it online: < <https://www.afghanistan-analysts.org/the-eid-ceasefire-helped-our-efforts-well-helmand-peace-marchers-keep-up-the-pressure/> >

⁵⁴ مکانیسم عدالت انتقالی کلمبیا، الزام می‌آورد مرتکبینی که با این روند همکاری کنند، می‌توانستند از جزاهای جایگزین، مانند محکومیت به کار داوطلبانه جهت اعاده‌ی حقوق تلف‌شده‌ی قربانیان چلندار شوند. شرایط خاصی برای چلنداری از تخفیف مجازات پیش‌بینی شده بود: مجرمین باید خود اذعان کرده و خواهان جبران حقوق تلف‌شده باشند؛ جرایمی که به خاطر کسب ثروت صورت گرفته بودند (و نیز کشتار سه هزار شهروند بی‌گناه، با این توجیه که آنان جنگجویان مزدور دولت تحت پالیسی “پول در برابر کشتار” بودند) از این اصل مستثنا شمرده می‌شد. جرایم مرتبط با تجارت مواد مخدر می‌بایست، به صورت جداگانه بررسی شوند تا روشن گردد که آیا به خاطر کسب ثروت صورت گرفته و یا به خاطر تمویل یک هدف دیگر.

مکانیسم عدالت انتقالی تحت نظارت یک حوزه‌ی قضایی صلح فعالیت می‌کرد، و مشتمل بر دیوان اصلی صلح و سه دفتر کوچک تر قضایی و یک واحد تحقیق بود. قضایای متهم‌هایی که همکاری کرده بودند، توسط هر سه دفتر طی مراحل می‌شدند: ابتدا دفتر حقیقت‌یابی و مصالحه که آنجا مرتکبین، به جنایت‌شان اذعان می‌کردند، سپس دفتر عفو و بخشش بود که قاضیان تصمیم می‌گرفتند کدام جنایت شرایط عفو را دارد و کدام جرایم می‌بایست محکوم شوند، و سرانجام دفتر قضاوت. در صورت عدم اعتراف، قضیه‌ی متهمان به دفتر تحقیق محکمه ارجاع داده می‌شد.

متهمانی که به جرایم‌شان اعتراف می‌نمودند، در صورت جدی بودن جرم، محکوم به پنج تا هشت سال جزاهای بدیل می‌شدند و اگر مرتکب جرم جدی نبودند، به دو تا پنج سال جزای بدیل محکوم می‌شدند. جزاهای بدیل، در صورت امکان همراه با جبران خسارت، می‌بایست در توافق با فرد قربانی تعیین شود و مشتمل بر حصر در خانه، و یا خدمات اجتماعی (مانند مین‌پاکی و خنثی ساختن مواد انفجاری، جستجو، شناسایی و بازگرداندن مردمی که در خلال جنگها ناپدید شده بودند؛ مکانیسم‌های قضایی جهت انحلال جرایم سازمان‌یافته؛ یا اعاده‌ی اراضی غصب‌شده) می‌باشد. متهمانی که گناهکار شناخته می‌

کننده استدلال می کردند که مکانیزم مورد توافق بر حقوق قربانیان متمرکز است، اما مخالفان این توافق نامه، طور دیگری به این موضوع نگاه می کردند. بسیاری از کسانی که در روز همه پرسی به پیمان صلح رأی مخالف دادند، مخالف بخشی از پیمان بودند که تأکید می کرد، حبس اعضای فارک، تنفیذی نه خواهد بود. دیدبان حقوق بشر نیز انتقاد کرد که بر اساس این بخش پیمان، جنایت کاران می توانند به آسانی از محکوم شدن به مجازات معنادار، با استدلال بر اینکه طبق "فرمان مافوق" عمل کرده اند، فرار کنند.⁵⁵ حتا رییس جمهور سنتوز در گفتگو با بی بی سی اظهار داشت که وی می خواست مدت حبس طولانی تری برای فرماندهان چریکی فارک در نظر گرفته شود، اما آن فرمان وی به مذاکره کننده ها به این صورت در پیمان آمده که "حداکثر عدالتی که صلح به ما اجازه می دهد." به این لحاظ وی می پندارد که پیمان صلح، تفاهم نامهی خوبی است.⁵⁶

کارنامهی صلح کلمبیا خاطرنشان می سازد که حتا یک "قرارداد خوب" تا چه پایه می تواند شکننده باشد و چقدر ایجاد اطمینان نسبت به نمایندگی، درک خواسته ها، منافع و تضمین حقوق و عدالت برای کسانی که در مورد پیمان صلح خوشبین نیستند، حایز اهمیت است. ایجاد چنین اجماعی باید در برگزیده نخبگان گویای سیاسی و جامعه مدنی و نیز جمع بزرگ قربانیانی باشد که خواهان صلح و عدالت هستند. در افغانستان نیز شبیه همین نگرانی ها موج می زند و بسیاریها بر این باورند که پیمان صلح با طالبان، بویژه پیمانی که با عجله تدوین شده باشد، تنها منتج به تقسیم قدرت با طالبان خواهد شد و بیش از پیش حاکمیت قانون، اصل مسئولیت پذیری و عدالت را تضعیف می نماید و حتا صلح را نیز در پی نخواهد داشت.

با توجه به اهمیت آن نکات، یکی از درسهای پیمان صلح کلمبیا این است که هر تفاهم نامه ای که قرار است مبنای صلح در افغانستان باشد، باید تا جایی که امکان دارد با حوصله، صبر، جدیت در اراده و باور به خیر مورد مذاکره قرار گیرد. مشکل بتوان

شدند ولی مسئولیت جنایات خود را نمی پذیرفتند، به صورت عادی به ۱۵ الی ۲۰ سال زندان محکوم می شدند. کسانی که مرتکب جرایم سیاسی (شورش علیه دولت) و یا حمل غیر قانونی اسلحه بودند، شایستهی عفو بودند.

چریکهای سابق عضو فارک بزرگترین گروه متهمان را تشکیل می دادند. شورشیان یک لیست شامل نام ۷۰۰۰ تن را در ماه قوس ۱۳۹۵ ارائه کردند و تا تابستان ۱۳۹۷، تقریباً ۵۰۰ نفر، متن اعترافات خود را جهت بررسی به دادگاه داده اند. هم چنین دادگاه صلاحیت رسیدگی به جرایم مرتبط با نبردهای مسلحانه با مشارکت اعضای گروه های شبه نظامیان راستگرا و نظامیان را نیز دارا می باشد. وزارت دفاع، لیستی مشتمل بر ۲۰۰۰ نام که ۹۰ درصد آنان مشمول "قضایای کشتار غیر قانونی در جریان نبرد" می شد،..... شهروندان و یا مأموران دولتی که از جنگ ها منفعتی کسب کرده و یا با چریک ها همکاری کرده بودند، می توانستند داوطلبانه خود را به این محکمه معرفی نمایند اما از تعقیب توسط دولت معاف بودند.

پیمان صلح الزامی میساخت که این محکمه تا ۱۵ سال - با امکان تمدید برای پنج سال دیگر - فعالیت نماید. رییس اجرایی دادگاه تخمین می زند که آنان تنها توانایی تحقیق در مورد ۱۰۰۰ قضیه را خواهند داشت. وی در ماه حوت ۱۳۹۶ گفت: " اصطلاح عدالت انتقالی تعریفی متواضعانه دارد، زیرا ما از ابتدا می دانیم که نمی توانیم به همه ی جرایم رسیدگی کنیم." برای اطلاعات بیشتر در این مورد اینجارجوع کنید: <https://www.as-coa.org/articles/explainer-colombias-special-jurisdiction-peace-jep>

⁵⁵ Human Rights Watch, Colombia: Mend Transitional justice law, 5th June 2018, see it online:<
<https://www.hrw.org/news/2018/06/05/colombia-mend-transitional-justice-law>>

⁵⁶ Lyse Doucet, The lessons of Colombia's extraordinary peace process, BBC News, 29th Sep 2016, see it online:<
<https://www.bbc.com/news/world-latin-america-37498940>>

تصور کرد که دستیابی به چنان روندی، بدون دخیل بودن یک جهت ثالث (ویا جهت چهارم با توجه به حضور جناح های سه گانه‌ی جنگ در افغانستان در مذاکرات آزمایشی جاری) امکان پذیر باشد.